

مکاشفہ

خدمتِ شبانی

ریچارد بکسٹر



ا به نام او و برای او |

Pastoral Ministry: An Anthology from
The Reformed Pastor by Richard Baxter
Copyright 2010 by Richard Baxter
Published by The Banner of Truth Trust
3 Murrayfield Road, Edinburgh EH12 6EL, UK
P.O. Box 621, Carlisle, PA 17033, USA
Translated into Farsi by Revelation Ministries Inc.
Farsi ISBN: 979-8-9856279-9-2



خدمت شبانی

مکاشفه

نشر مکاشفه

خدمت شبانی

| نویسنده: ریچارد بکستر |

| ترجمه: گروه مترجمان |

| سرویراستار: نیما علیزاده |

| نوبت چاپ: اول، ۲۵ دسامبر ۲۰۲۵، دی ماه ۱۴۰۴ |

| شابک: ۹۷۹-۸-۹۸۵۶۲۷۹-۹-۲ |

| همهٔ حقوق متعلق به خدمات مکاشفه است |

نقل از کتاب با ذکر ماخذ مجاز و هر گونه بهره‌برداری دیگر

منوط به اجازهٔ کتبی از ناشر است.



WWW.MOKASHEFEH.COM

خدمت شبانی

گلچینی از «شبان اصلاح شده»
به قلم ریچارد بکستر



فهرست

یادداشت ناشر | ۱۳

مقدمه‌ای از جی. آی. پِکِر | ۱۹

مراقبه‌های ماهیانه | ۴۱

کتاب «شبان اصلاح شده» فوق العاده ترین اثری
است که هر خادم جوانی باید قبل از اینکه مردمی
را تحت مراقبت خود بگیرد، آن را بخواند و فکر
می کنم بخش عملی آن باید هر سه یا چهار سال
یک بار بررسی شود. اگر اصول و اقدامات مندرج در
این اثر بی نظیر دنبال می شد، تمایلی بالاتر از بیدار
کردن غیرت روح یک خادم وجود نمی داشت، زیرا
بسیاری از مردان نیکو، به دلیل فقدان این اصول،
تنها سایه ای از چیزی شده اند که می توانستند به
فیض خدا باشند.

— فیلیپ دادریج

«به دقت، مراقب شیوه زندگی و تعلیم خود باش.
در آنها پایداری کن، که اگر چنین کنی خویشتن و
شنندگان رانجات خواهی داد.»

اول تیموتائوس ۴: ۱۶



یادداشت ناشر معرفی پیوریتن‌ها

پیوریتن‌ها، اعضای جنبش اصلاحات مذهبی، معروف به پیوریتنیزم بودند که در اواخر قرن شانزدهم، هم‌راستا با جنبش اصلاحات در کل اروپا، در کلیسای انگلستان به وجود آمدند. پیوریتن‌ها که اکثریت کالوینیست بودند، باور داشتند که کلیسای انگلستان بسیار شبیه کلیسای کاتولیک رومی است و باید از مراسم و اعمالی که ریشه در کتاب مقدس ندارند، اصلاح شود. به همین دلیل در سال ۱۶۶۲ پارلمان انگلستان حکم معروفی به نام «قانون یکپارچگی»^۱ را

۱. Act of Uniformity؛ قانونی که در سال ۱۶۶۲ توسط پارلمان انگلستان وضع شد تا فعالیت همهٔ کلیساها همان‌طور باشد که کلیسای انگلستان ترجیح می‌دهد.

برای کنترل کلیساها وضع کرد، طبق این حکم همه شبانان برای ادامه خدمت باید آن را امضا می کردند. بر اساس این قانون، همه کلیساها ملزم به اجرای مراسم کلیسایی خود به یک شکل و آن طور که کلیسای انگلستان دیکته می کرد بودند. حدود دو هزار پیوریتن این حکم را امضا نکردند و همین باعث شد تا از منصب کلیسایی خود اخراج شوند. این واقعه معروف به «اخراج بزرگ»^۱ است.

پیوریتن ها عالمانی بسیار جدی و مصمم بودند که باور داشتند برای اجرای این اصلاحات از طرف خدا ماموریت دارند. به قول جان میلتن، شاعر و نویسنده معروف انگلیسی: «پیوریتن ها اصلاح کننده اصلاحگران بودند.»

درباره پیوریتن ها باورهای اشتباهی وجود دارد و همواره سعی شده که از آنها تصویری تاریک، خشن و عبوس ارائه شود، اما در واقعیت پیوریتن ها افرادی بسیار تحصیل کرده، خوش پوش، شاد، متشخص و دانا بودند.

متأسفانه پیوریتنیزم به خاطر فشارها و جفاهای بیش از حد، خیلی دوام نداشت و دوره پیوریتن ها را می توان بین ۱۵۳۰ تا ۱۶۶۰ میلادی در نظر گرفت. زندگی نامه ها و نوشته های آنها حاکی از آن است که این افراد، حقیقتاً گروهی خاص در تاریخ مسیحیت بوده اند. آنها به معنای واقعی، مسیحیان بالغی

۱. Great Ejection؛ حدود دو هزار پیوریتن به دلیل مخالفت و امضا نکردن «قانون یکپارچگی» از کلیسا اخراج شدند.

بودند که برخلاف مسیحیت عصر ما به دنبال شهرت، مقام، پول، موفقیت و خودمحوری نبودند. آنها به راستی ابراسان و قهرمانان ایمان مسیحی بودند. انسان‌های بزرگی که به درستی خدای بزرگی را خدمت می‌کردند. آنها فقط شنوندگان کلام نبودند، بلکه فارغ از چالش‌ها و جفاها، عمل‌کنندگان کلام بودند. وفاداری و جدیت نسبت به کتاب مقدس، الهیات عهد، مسیح محوری، قداست و جلال خدا، از برجسته‌ترین و بنیادی‌ترین تاکیدات پیوریتن‌ها می‌باشد.

موعظات و تعالیم پیوریتن‌ها بسیار کاربردی و عمیق هستند و مسیحیان قرن بیست و یکم از این تعالیم می‌توانند بهره‌ فراوانی ببرند. به قول سینکلر فرگوسن^۱: «مطالعه آثار پیوریتن‌ها که معروف به طبیبان روح هستند؛ مانند ورود به دنیایی بسیار غنی از الهیات روحانی است، برای فکر و قلبی که همواره در پی کاوش درون خود است. پیوریتن‌ها با فیض، قلب شما را تسخیر و تبدیل می‌کنند و شما را با مشاوری‌های حکیمانه در زندگی راهنمایی می‌نمایند.»

به دلیل اهمیت و ارزش متون پیوریتن‌ها، «سازمان خدمات مسیحی مکاشفه» در راستای ترویج تعلیم صحیح و مجهز کردن کلیسای فارسی‌زبان، بر آن شد تا این سری کتابچه‌های ارزشمند از پیوریتن‌ها را ترجمه و منتشر کند.

این سری کتابچه‌ها معروف به «پیوریتن‌های جیبی»

1. Sinclair Ferguson

(Pocket Puritans) هستند. این مجموعه، هرچند کوچک اما بسیار عمیق و کاربردی می‌باشند و تا امروز میلیون‌ها مسیحی را در ابعاد مختلف زندگی مسیحی‌شان کمک کرده‌اند.

درباره کتاب حاضر

کتاب «خدمات شبانی» اثر ریچارد بکستر (۱۶۹۱-۱۶۱۵) برگرفته از کتاب معروف وی «شبان اصلاح‌شده» با مقدمه‌ای از جی. آی. پیکر است.

ریچارد بکستر، شاعر، شبان و واعظی برجسته در دوره پیوریتن‌ها در انگلستان بود. او به دلیل مشکلات خانوادگی هیچ وقت نتوانست به صورت رسمی تحصیلات آکادمیک داشته باشد و اغلب دانش او توسط شبانان کلیسای محلی وی در کودکی و مطالعه شخصی کتاب مقدس شکل گرفت. او در زمان نوجوانی به مدرسه‌ای رفت که در آنجا جان اُون^۱ مربی و مرشد او بود. بکستر الهیات را هیچ وقت به شکل رسمی در دانشگاه نخواند، اما او به خاطر خدمت شبانی پرثمر خود به یکی از تاثیرگذارترین مسیحیان تاریخ مسیحیت تبدیل شد.

بکستر به عنوان شبان کلیسا، خانه به خانه به ملاقات

1. John Owen

اعضای کلیسای خود می‌رفت و در طول سال، شاگردسازی و مشاوره را برای جماعت خود فراهم می‌کرد. شایان ذکر است که بعضی از تعالیم بکستر با الهیات اصلاح شده تطابق نداشتند. به عنوان مثال، او در مورد عادل شمردگی و کفاره، بیشتر هم‌راستا با الهیات آرمینین‌ها بود که در دوره ما شباهت‌هایی بین‌ان. تی. رایت و بکستر در این زمینه دیده می‌شود. اما باید در نظر داشت که او در اکثر موارد، یک کالوینیست بود و همین دوگانگی، هم برای همقطاران معاصر وی اذیت‌کننده بود و هم برای بسیاری از افراد در عصر حاضر.

جدا از این اختلافات، بکستر همچنان به عنوان یک شبان پیوریتن خستگی‌ناپذیر و یکی از مردان خدا، منشا برکت بسیاری از مسیحیان بوده است و نوشته‌های او تا امروز برای مسیحیان مفید و بناکننده می‌باشد.

این کتاب برای افرادی که در خدمت شبانی هستند، بسیار مفید است. بکستر، شبانان را تشویق می‌کند تا برای خدمت گله‌ای که روح القدس در اختیارشان گذاشته، مراقبت از خود و گله خدا را جدی بگیرند.

باعث خرسندی است که در «نشر مکاشفه» می‌توانیم پیوریتن‌ها را به جامعه مسیحی فارسی‌زبان معرفی و در شناخت این مقدسین و نوشته‌های آنها گامی برداریم. باشد که مطالعه این مجموعه شانزده جلدی در کنار بقیه متون

منتشرشده توسط «سازمان خدمات مسیحی مکاشفه»،
باعث روشننگری ذهن و ضمیر مخاطبان شود تا همه
خوابیدگان از خواب غفلت بیدار شده و برای جلال خدا،
مانند بالغان در روح، زندگی و رفتار کنند. آمین.

نیما علیزاده

شبان و مؤسس «خدمات مسیحی مکاشفه»

مقدمه‌ای از جی. آی. پِکر

ریچارد بَکسْتِر متولد دوازدهم نوامبر ۱۶۱۵، در روتون^۱ سالوپ^۲ می‌باشد. او در مدرسه آزاد و خصوصی دانینگتن^۳ واقع در راکسْتِر^۴ تحصیل کرد؛ در سال ۱۶۳۸ توسط اسقف ورسسْتِر^۵ به عنوان شماس؛ در سال ۱۶۳۹ مدیر مدرسه ریچارد فولی^۶ در دادلی^۷؛ در سال‌های ۱۶۳۹ تا ۱۶۴۰ معاون شبانِ بریج‌نورت^۸؛ در سال‌های ۱۶۴۱ تا ۱۶۴۳ شبانِ کیدرمینستر^۹؛ در سال‌های ۱۶۴۲ تا ۱۶۴۵ شبان ارتش

1. Rowton

2. Salop

3. Donnington

4. Wroxeter

5. Worcester

6. Richard Foley

7. Dudley

8. Bridgnorth

9. Kidderminster

کاونتری^۱؛ در سال‌های ۱۶۴۵ تا ۱۶۴۷ شبان نیروی انتظامی (مدل جدید ارتش) والی^۲؛ در سال‌های ۱۶۴۷ تا ۱۶۶۱ شبان کلیسای محلی کیدرمینستر و در سال ۱۶۶۱ رهبر کلیسای ساؤی^۳ تعیین شد. او در سال‌های ۱۶۶۲ تا ۱۶۹۱ در لندن و یا نزدیکی لندن زندگی می‌کرد (۱۶۶۲-۱۶۶۳ مُرفیلدز^۴؛ ۱۶۶۳-۱۶۶۹ آکتون^۵؛ ۱۶۶۹-۱۶۷۳ تُتْرِیج^۶؛ ۱۶۷۳-۱۶۸۵ بلومزبری^۷؛ ۱۶۸۶-۱۶۹۱ فینزبری^۸)؛ سال‌های ۱۶۳۸ تا ۱۶۸۱ دوران ازدواجش با مارگارت چارلتن^۹ بود؛ در سال ۱۶۶۹ به مدت یک هفته در کِلِرکِنول^{۱۰} و در سال‌های ۱۶۸۵ تا ۱۶۸۶ به مدت بیست و یک ماه در ساتوارک^{۱۱} زندانی شد و در هشتم دسامبر ۱۶۹۱ درگذشت. او در سال ۱۶۵۰ کتاب «استراحت ابدی مقدسین»^{۱۲}، در سال ۱۶۵۶ کتاب «شبان اصلاح‌شده»، در سال ۱۶۵۸ کتاب «فراخوانی برای تبدیل‌نشدگان»^{۱۳}، و در سال ۱۶۷۳ کتاب «راهنمای مسیحیت»^{۱۴} را به نگارش درآورد و صد و سی و یک مورد دیگر که در زمان حیات او

1. Coventry

2. Whalley

3. Savoy

5. Acton

7. Bloomsbury

9. Margaret Charlton

11. Southwark

12. The Saints' Everlasting Rest

13. A Call to the Unconverted

14. Christian Directory

4. Moorfields

6. Totteridge

8. Finsbury

10. Clerkenwell

و همچنین از بقایای آثار بَکسِتر^۱ (اتوبیوگرافی، ویرایش ام. سیلوستر^۲، ۱۶۹۶) چاپ شد. پنج کتاب دیگر که پس از مرگ او منتشر شده بودند و بسیاری از رساله‌های منتشر نشده نیز چاپ شدند. موضوعات مورد علاقه او: «نویسندگی، مراقبت شبانی و اتحاد مسیحی»؛ و سرگرمی‌هایش: «پزشکی، علوم و تاریخ» بودند. بنابراین ما در فهرست مشاهیر و افراد نامی، ریچارد بَکسِتر را به عنوان برجسته‌ترین شبان، مبشر و نویسنده در موضوعات عملی و عبادتی که پیوریتنیزم تولید کرده است، معرفی می‌کنیم.

بَکسِتر مرد بزرگی بود، آن قدر بزرگ که خطاهای بزرگی داشته باشد و اشتباهات بزرگی مرتکب شود. او یک شاگرد برجسته و باهوش در مسند صلیب، با دانش گسترده، ظرفیت حیرت‌انگیز برای تحلیل، استدلال و جذابیت آنی بود، به طوری که می‌توانست در مناظره، هر کسی را به سرعت و با شیوایی قانع کند، اما همیشه نمی‌توانست از مواهب بزرگ خود به بهترین شکل استفاده کند. برای مثال، در الهیات، او یک راه میانی ترکیبی بین آموزه‌های فیض اصلاح‌شده ارمنی و رومی ابداع کرد؛ با تفسیر پادشاهی خدا بر اساس ایده‌های سیاسی معاصر، او مرگ مسیح را به عنوان یک عمل نجات‌بخش جهانی (کیفری و نیابتی،

1. Reliquiae Baxterianae

2. M. Sylvester

اما نه جانشینی) معرفی کرد که به موجب این عمل، خدا قانون جدیدی وضع کرده است که به توبه‌کنندگان عفو و بخشودگی عطا می‌کند: توبه و ایمان، که نشان‌دهنده اطاعت از این قانون هستند، پارسایی نجات بخشِ شخصی مومن به شمار می‌آیند. بکسِتر، پیوریتن محافظه‌کار^۱، این ساختار قانونی عجیب را تمرکز بر انجیل اصلی پیوریتن‌ها و عهد جدید و نیز زمینه‌های مشترک در مورد فیض می‌دانست که در واقع الهیات تثلیثی متخاصم در زمان او از آن استفاده می‌کردند. با این حال، دیگران دیدند که «بکسِتریانیزم»^۲ («نئونومیانیزم»^۳ که به دلیل ایده «شریعت جدید» در قلب آن چنین نامیده شد) محتوای انجیل پیوریتن‌ها^۴ را تغییر

1. Puritan

2. Baxterianism

3. Neo-nomianism

۴. در این مورد، به J. I. Packer، «آموزه توجیه در توسعه و زوال در میان پیوریتن‌ها»، توسط Schisms Rent Asunder (گزارش کنفرانس پیوریتن ۱۹۶۹)، لندن ۱۹۷۰، صفحات ۲۵-۲۸ رابرت تریل در تایید آموزه پروتستان در مورد عادل شمرده شدن، اول، ناتوانی آن در کنار آمدن با ریاست نماینده مسیح همان‌طور که در روم آمده است، به عنوان نقص اساسی در طرح بکسِتر اشاره می‌کند؛ دوم، غیرواقعی بودن آن، زیرا گناهکاران نه با نگاه کردن به ایمان خود و گفتن به خود که این عدالت نجات‌دهنده آنهاست، بلکه با نگاه به صلیب برای وجدان پریشان تسکین می‌یابند. نظر جان مک‌لئود در مورد دیدگاه بکسِتر کامل است: «ممکن است گفته شود که در این راستا غیرت برای کارهای نیک و حسادت وجود دارد که مبدا عادل شمرده شدن فقط با ایمان باعث بطلان شریعت شود. به نظر می‌رسید که در آخرین راه پولس باید از دست خودش نجات پیدا کند...»

داد، در حالی که «روش سیاسی» آن، اگر جدی گرفته شود، به گونه‌ای افراطی خردگرایانه است. زمان، حقانیت آنها را ثابت کرد؛ ثمره بذرهایی که بکستر کاشت، اعتدال‌گرایی نئونومی در اسکاتلند و وحدت‌گرایی اخلاقی در انگلیس بود.^۱

با این وجود بکستر در زندگی اجتماعی خود، عملکرد ضعیفی داشت. گرچه همیشه به خاطر خداپرستی و استعداد شبانی‌اش مورد احترام بقیه بود و به دنبال صلح اعتقادی و کلیسایی می‌گشت، اما روش مبارزه‌جویانه، قضاوت‌آمیز و آموزشی او با همسالانش هر بار شکستش را به یک نتیجه قطعی تبدیل می‌کرد. با اینکه او بیش از بیست سال سخنگوی اصلی حزب مخالفان بود و اگرچه آرمان جامع‌گرایی که او از آن دفاع می‌کرد، ایده‌ای سیاستمداران بود^۲، اما به سختی می‌توان بکستر را یک دولتمرد نامید. با قبول اینکه عادت او به زنگ‌گویی کامل و فوری («صداقت بی‌پرده») در همه امور خدمتش وظیفه‌شناسی بود و نه صرفاً جبران خودکم‌بینی (در واقع، احتمالاً کمی از هر دو بود)، اما

(الهیات اسکاتلندی، ادینبورگ، ۱۹۴۳، صفحه ۱۳۹).

۱. رجوع کنید به مک‌لئود، صفحه ۱۱۱، هیول جونز، «مرگ کلیسای مشایخی»، نوشته اسکیزم رنت آساندر.

۲. در مورد آرمان‌های کلیسایی بکستر، به اروانوی مورگان، عدم انطباق ریچارد بکستر، لندن، ۱۹۴۶ مراجعه کنید. الف. هارولد وود، اتحاد کلیسا بدون یکنواختی، لندن، ۱۹۶۳.

ناتوانی همیشگی او در اینکه ببیند در میان همترازان، یک رفتار پیروزمندانه نتیجه معکوس دارد، نقطه ضعف عجیبی بود. به عنوان مثال در سال ۱۶۶۹ نزد جان اُونِ بزرگ رفت تا بین پروتستان‌های مشایخی^۱ و مستقل‌ها^۲، آورنده صلح باشد، اگرچه اُونِ و او در گذشته از نظر الهیاتی و سیاسی با هم اختلاف نظر شدید داشتند، اما کار او بسیار معمولی و تحسین برانگیز بود. زمانی که اُونِ را ملاقات کردم، به او گفتم «باید با شما بی‌پرده صحبت کنم. وقتی به کارهایی که در گذشته انجام داده بودید فکر می‌کردم، بسیار ترسیدم مبادا کسی که این چنین عامل تفرقه افکنی بزرگی بوده، ابزار التیام و شفا نگردد.» اگرچه او خوشحال بود که اُونِ در آخرین کتابش از «دو مورد از بدترین اصول محبوبیت» چشم‌پوشی کرد. اما این واکنش بکستر نیز - هرچند کمتر قابل تحسین - بسیار معمولی بود؛ اینکه او بعدها متعجب، ناامید و آزرده شد که اُونِ، با وجود اظهار حسن نیت، هیچ اقدامی انجام نداد، و واقعا قابل توجه است.^۳ اینکه آیا رفتار متفاوت یا غیبت از جانب بکستر می‌توانست روند اسفبار وقایع بین بازسازی^۴ (۱۶۶۰) و تساهل^۵ (۱۶۸۹) را تغییر دهد یا خیر، تردید وجود

1. Presbyterians

2. Independents

۳. بقایای بکستریان، (پیروان بکستر)؛ (RB)، جلد ۳، صفحه ۶۱.

4. Restoration

5. Toleration

دارد، زیرا اشتیاق، علاقه و بی‌اعتمادی بسیار بالا بود. با این حال، این واقعیت باقی می‌ماند که مداخلات بکستر به طور مرتب شکاف را عمیق‌تر می‌کرد، مانند زمانی که در سال ۱۶۹۰ او کتاب «دفاعیات انجیل»^۱ را منتشر کرد تا از ایجاد دردسر موعظه‌های کریسپ^۲ جلوگیری کند و در نتیجه «اتحاد مبارک» بین پروتستان‌ها و مستقل‌ها را تقریباً قبل از شروع آن نابود کرد.^۳

با این حال، بکستر یک شبان‌بی‌همتا بود و در این مقام است که او اکنون نظر ما را به خود جلب می‌کند.

دست‌آورد او در کیدرمینستر شگفت‌انگیز بود. انگلستان هرگز چنین خدماتی را به خود ندیده بود. این شهر شامل حدود هشتصد خانه و هزار نفر بود. هنگامی که بکستر آمد، آنها «مردمی نادان، بی‌ادب، بددهن و خوشگذران» بودند، اما این وضعیت به طرز چشمگیری تغییر کرد. «وقتی برای اولین بار وارد کارم شدم، توجه ویژه‌ای به هر کسی که فروتن، اصلاح‌یاب تبدیل شده بود، داشتم، اما وقتی مدت زیادی زحمت کشیدم، خدا را شکر که نوایمانان آن قدر زیاد بودند که نمی‌توانستم برای چنین مشاهدات خاصی وقت بگذارم...

1. Gospel Defended

2. Crisp

۳. رجوع کنید به پیترتون، ظهور کالوینیسم افراطی در عدم انطباق انگلیسی ۱۶۸۹-۱۷۶۵، لندن، ۱۹۶۷، فصل ۳. پیوریتن‌ها و کالوینیسم، سوئنگل، ۱۹۷۳، فصل ۶.

خانواده‌ها و تعداد قابل توجهی در یک زمان... ایمان آوردند و رشد کردند، به ندرت می‌فهمیدم چگونه.^۱ معمولاً جمعیت زیادی بودند [کلیسا تا هزار نفر هم می‌رسید]، به طوری که ما مجبور بودیم پنج اتاق بسازیم... به فیض خداوند... ممکن بود شما صدها خانواده را ببینید که هنگام عبور از خیابان‌ها مزبور می‌خوانند و موعظه‌های خود را تکرار می‌کنند... وقتی ابتدا به آنجا آمدم، در هر خیابان حدود یک خانواده بود که خدا را می‌پرستیدند و نام او را صدا می‌زدند و زمانی که من از آنجا بیرون آمدم، در هر خیابان تنها یک خانواده بود که این کار را نمی‌کرد. آنها برای شناخت خدا ظاهر سازی نکردند و این ما را به صداقتشان امیدوار کرد.^۲ بعدها بکستر توانست این‌گونه بنویسد: «اگرچه من اکنون حدود شش سال است که در بین آنها نیستم و آنها با فحاشی‌ها و تهمت‌ها، تهدیدها و زندان‌ها، با کلمات جذاب و استدلال‌های فریبنده مورد حمله قرار گرفته‌اند، اما استوار ایستاده‌اند و درستکاری و راستی خود را حفظ می‌کنند. بسیاری از آنها نزد خدا رفته‌اند، برخی از آنها کشته شده‌اند، بعضی اکنون در زندان هستند و بیشتر آنها هنوز در همان شهر می‌باشند. اما همان‌طور که به گوش من رسیده است؛ هیچ یک از آنها لغزش نخورده

۱. RB، جلد ۱؛ صفحه ۱۱.

۲. همان (Ibid) صفحه ۸۴ اف.

و راستی و صداقت خود را رها نکرده‌اند.^۱ هنگامی که در دسامبر ۱۷۴۳، جورج وایت‌فیلد^۲ از کیدرمینستر بازدید کرد، به یکی از دوستانش نوشت: «بسیار سرحال شدم وقتی فهمیدم تعالیم خوب و شیرین آقای بکستر تا امروز باقی مانده، عمل کرده و انضباطی را به بار آورده است.»^۳

بکستر که به طور غریزی معلم بود، معمولاً خود را معلم مردمش می‌نامید و به نظر او تعلیم، وظیفه اصلی یک خادم بود. او در موعظه‌های خود (هر یکشنبه و پنجشنبه، که یک ساعت طول می‌کشید) پایه مسیحیت را آموزش می‌داد. «چیزی که من هر روز برای آنها باز می‌کردم و با بیشترین اهمیت می‌کوشیدم در ذهن آنها حک کنم، اصول اساسی و اولیه مسیحیت بود که در تعمیم آنها نیز گنجانده شده بود؛ یعنی یک شناخت درست، اعتقاد، اطاعت و عشق به خدای پدر و پسر و روح القدس؛ و محبت به همه انسان‌ها و هماهنگی و اتحاد با کلیسا و یکدیگر... باز کردن مفهوم حقیقت و سودمند اعتقاد (یا آموزه ایمان)، دعای ربانی (یا درخواست‌های ما) و ده فرمان (یا شریعت اعمال) که امکان افزایش دانش عالمان و اساتید الهیات را فراهم می‌کند؛ زمان زیادی برد و زمانی که این کار انجام شد، باید آنها را هدایت

۱. همان (Ibid) صفحه ۸۶.

2. George Whitefield

۳. اعمال، لندن، ۱۷۷۱، ۴۷:۱۱.

می‌کردم... اما نه به گونه‌ای که ضعیفان را فراموش کنند، بلکه به گونه‌ای که همچنان کاملاً تابع ارکان بزرگ ایمان، امید و محبت، قداست و یگانگی باشند که باید همچنان [یعنی همیشه، پیوسته] به عنوان ابتدا و انتهای همه چیزها القا شود.^۱ برنامه تدریس بکسِتر بالای منبر این چنین بود. علاوه بر این، او یک انجمن هفتگی شبانی برای بحث و دعا برگزار کرده بود^۲؛ او انجیل‌ها و کتاب‌های مسیحی را توزیع می‌کرد (یک پانزدهم هر نسخه از کتاب‌های خود را رایگان به جای حق امتیاز برای خود برمی داشت) و از طریق مشاوره و تعلیم شخصی به افراد آموزش می‌داد. او از مسیحیان می‌خواست که پیوسته با شبان خود در مورد مشکلاتشان صحبت کنند و به وی اجازه دهند سلامت روحانی آنها را بررسی کند.^۳ خادمان نیز باید به طور مرتب جماعت خود را تعلیم دهند.^۴ ارتقای تعلیم شخصی از یک اصل مقدماتی برای کودکان، به عنصری دائمی در مراقبت شبانی برای تمامی سنین، سهم اصلی

۱. RB، جلد ۱، صفحه ۹۳ اف.

۲. «هر پنجشنبه عصر همسایه‌هایم در خانه‌ام جمع می‌شدند و آنجا یکی از آن موعظه‌ها را تکرار می‌کردم و بعد می‌گفتند که در موعظه یا هر مورد دیگر چه شک و شبهه‌ای دارند و من شک آنها را برطرف می‌کردم. همه را وادار می‌کردم که دعا کنند و هر دفعه یک نفر دعا می‌کرد» (RB، جلد اول، صفحه ۸۳).

۳. کتاب «شبان اصلاح شده»، صفحات ۸۶ و ۱۷۰.

۴. بکسِتر تعلیم خود را به تفصیل از صفحه ۱۶۲ به بعد شرح می‌دهد.

بَکسِتر در توسعهٔ آرمان‌های پیوریتن برای خدمت بود؛ و این نگرانی او برای تعلیم بود که «شبان اصلاح‌شده» را خلق کرد. اعضای انجمن وستیشر^۱ که بَکسِتر نیروی محرکهٔ آن بود، خود را متعهد کرده بودند که بر اساس طرح بَکسِتر، سیاست تعلیم و تربیت نظام‌مند محلی را اتخاذ کنند. آنها روزی را برای روزه و دعا تعیین کردند تا از خداوند برکت بگیرند و از بَکسِتر درخواست کردند که موعظه کند. با این حال، وقتی آن روز فرا رسید، بَکسِتر آن قدر بیمار بود که نمی‌توانست به کلیسا برود. بنابراین او مطالبی را که آماده کرده بود، منتشر کرد؛ یعنی شرح و کاربرد گستردهٔ اعمال رسولان ۲۸:۲۰. به دلیل صراحت و صمیمیتش در توبیخ و موعظهٔ شبانان همکار خود، او را «گیلداس سال ویانوس»^۲ نامید. این نام از دو نویسندهٔ قرن پنجم و ششم گرفته شده است که آنها نیز در مورد گناه تعارف نمی‌کردند. اما در صفحهٔ عنوان اولین نسخه^۳، کلمهٔ «اصلاح‌شده» در عنوان فرعی، برجسته است که با حروف بزرگ‌تر و پررنگ‌تر از هر چیز دیگری چاپ شده است و مطمئناً بَکسِتر همین را می‌خواست. منظور او از «اصلاح‌شده»، نه در آموزهٔ کالوینیست^۴، بلکه در عمل

1. Worcestershire Association

2. Gildas Salvianus

۳. تکثیر مقابل صفحهٔ ۵۱ از نسخهٔ J. T. Wilkinson. شبان اصلاح‌شده (لندن، ۱۹۳۹).

4. Calvinistic

تجدید شده است. بکستر می‌نویسد: «اگر خدا شبانان را اصلاح می‌کرد و آنها را با غیرت و امانتداری به وظایف خود برمی‌گزید، مردم قطعاً اصلاح می‌شدند. همهٔ کلیساها یا بلند می‌شوند و خدمتشان افزایش می‌یابد یا سقوط می‌کنند (نه در ثروت یا دارایی دنیوی)، بلکه در دانش، غیرت و توانایی برای کارشان.»^۱ این «بلند شدن» خدمت همانی بود که بکستر در پی آن می‌رفت.

«شبان اصلاح شده» مانند دینامیت بود و هست و به یک باره ارزش خود را نشان داد. توماس وادز-وُرت^۲ یک ماه بعد از انتشار به بکستر نوشت: «ای مرد بسیار محبوب! خداوند چیزهای پنهان خود را بر تو آشکار کرده است، که هزاران جان در انگلستان به خاطر آن قیام خواهند کرد و خدا را برای شما متبارک خواهند خواند.»^۳ نامه‌ای بدون تاریخ و بدون نام در مکاتبات بکستر می‌گوید: «اثر گیلد/س سال ویانوس آقای بکستر فوق‌العاده بود»، به خاطر این کتاب، من موظفم خدا را شکر گویم و از آقای بکستر تشکر کنم و با تمام وجود آرزو می‌کنم که همهٔ خادمان جوان در هنگام ورود به خدمات، با پشتکار و تلاش عمل کنند و اغلب آن کتاب را

۱. RB جلد ۱، صفحهٔ ۱۱۵

2. Thomas Wadsworth

۳. رجوع کنید به Wilkinson, op. cit., p. 115. بیشتر نقل قول‌های بعدی را مدیون مقالهٔ مقدماتی ویلکینسون هستم.

مطالعه نمایند.^۱ در دفتر خاطرات اَلِیورِهی وود^۲ آمده است: «حدود سه یا چهار سال پیش که دچار بیماری شده بودم، کتاب "گیلداس سال ویانوس" یا "شبان اصلاح‌شده" آقای بَکسْتِر را خواندم و چنان متقاعد و هوشیار شدم که تصمیم گرفتم، در صورت بهبودی، کار تعلیم شخصی را آغاز کنم... کار را در روز سه‌شنبه بعد از سیزدهم ژوئن ۱۶۶۱ آغاز کردم و از خانه‌ای به خانه دیگر می‌رفتم...»^۳، بَکسْتِر درباره سال ۱۶۶۵ نوشت: «دلایل بسیار زیادی دارم که از خدا به خاطر موفقیت آن کتاب سپاسگزار باشم، زیرا امیدوارم هزاران جان به واسطه آن بهتر شده باشند. از آنجایی که بسیاری از خادمان همان کاری را کردند که من در کتاب به آنها توصیه کرده بودم، پس آنان را تشویق کردم. حتی از آن سوی دریاها هم نامه‌های درخواستی برای هدایت و رهبری آنها داشته‌ام...»^۴

بَکسْتِر درگذشت، اما کتابش زنده ماند. شهادت‌های خواندنی قرن هجدهم بسیار جذاب است. پدر جان وِسلِی، سموئیل^۵، که زمانی جزو مخالفان بود، نوشت: «کاش دوباره گیلداس سال ویانوس را داشتم؛ این کتاب شامل

۱. Op. صفحه ۳۰

2. Oliver Heywood

۳. شبان اَلِیورِهی وود بی. آی: زندگی نامه او، ویرایش شده توسط هورسفال تورنر، بریج‌هاوس ۱۸۸۲، جلد ۱، صفحه ۱۷۷.

۴. RB. جلد ۱، صفحه ۱۱۵.

5. John Wesley's father Samuel

دستورالعمل‌هایی به خادمان برای مدیریت جماعتشان است که وقتی آخرین بار خانه‌ام سوخت، آن را از دست دادم... او [بکستر] تاثیرگذاری و آتش عجیبی در درونش داشت...^۱ جان خودش در کنفرانسِ مُتدیسْت‌ها^۲ گفت: «هرواعظ سیار باید خانه به خانه برود و تعلیم دهد... آیا می‌توانیم روشی بهتر از روش آقای بکستر برای انجام این کار پیدا کنیم؟ اگر نه، پس اجازه دهید بدون معطلی آن را بپذیریم. کل رساله او تحت عنوان گیلد/اس سال و یانوس ارزش یک مطالعه قابل توجه را دارد.» یک بار او واعظان خود را به چالش کشید و گفت: «چه کسی به روش آقای بکستر از مردم بازدید می‌کند؟»^۳ چارلز وِسلِی^۴ و ویلیام گریم‌شاو^۵ اهل هاوُرت^۶ که با هم صحبت می‌کردند توافق کردند که واعظان باید «به روش آقای بکستر خانه به خانه بازدید کنند.»^۷ ستایش فیلیپ دادریج^۸ در جای دیگری نقل شده است.^۹ از آن روزها تا به امروز، «شبان اصلاح شده» جایگاه خود

۱. به نقل از ویلکینسون، صفحه ۳۸

2. Methodist

۳. به نقل از ویلکینسون، صفحه ۳۹

4. Charles Wesley

5. William Grimshaw

6. Haworth

۷. توماس جکسون، زندگی چارلز وِسلِی، لندن، ۱۸۴۱، جلد ۱۱، صفحه ۱۱۹.

8. Philip Doddridge

۹. مراجعه کنید به شبان اصلاح شده، صفحه ۵.

را به عنوان یک اثر کلاسیک حفظ کرده است. در نوزدهم آگوست ۱۸۱۰، فرانسیس آسبری^۱، رسول متدیست آمریکا، در دفتر خاطرات خود نوشت: «به که چه هدیه‌ای؛ امروز صبح "شبان اصلاح شده" بکسِتر به دستم رسید.»^۲ جان آنجل جیمز^۳، نویسنده و خادم کارزِلین^۴ بیرمنگام^۵ در سال ۱۸۵۹، چند ساعت قبل از مرگش نوشت: «من در کنار کتاب مقدس، "شبان اصلاح شده" بکسِتر را الگویی برای خدمتم کرده‌ام. چقدر خوب می‌شد اگر همه شبانان ما آن کتاب را می‌خواندند.»^۶ خود جیمز اغلب آن را در عصرهای شنبه می‌خواند تا خود را برای یکشنبه آماده کند و اسپِرِجن^۷ اغلب از همسرش می‌خواست آن را در غروب یکشنبه، زمانی که موعظه روز انجام می‌شد، برای او بخواند.^۸ همچنین ستایش متدیست‌ها، جماعت‌گرایان^۹، تعمیدی‌ها^{۱۰} و اسقفی‌ها^{۱۱} را نیز می‌توان اضافه کرد. اولین نسخه چاپ ویلیام براون از این اثر در سال ۱۸۳۰ با مقدمه‌ای از دانیل ویلسون^{۱۲} از

1. Francis Asbury

۲. به نقل از ویلکینسون، صفحه ۴۲.

3. John Angell James

4. Carrs Lane

5. Birmingham

۶. به نقل از ویلکینسون، صفحه ۴۴.

7. Spurgeon

۸. اسپِرِجن: سال‌های آخر، لندن ۱۹۶۲، صفحه ۴۱۷.

9. Congregationalist

10. Baptist praise

11. Anglican

12. Daniel Wilson

ایسلینگتون^۱ منتشر شد و «شبان اصلاح شده» را «یکی از بهترین رساله‌های ارزشمند بکستر» اعلام کرد. در کل حوزه الهیات، به ندرت چیزی برتر از آن، در مورد نزدیکی و دلسوزی وجدان یک خادم مسیح، در وظایف اصلی اش وجود دارد. در سال ۱۹۱۵ اسقف وقت دورهام^۲ (اچ. هنسلی هنسون)^۳ اعلام کرد که «شبان اصلاح شده» بهترین راهنما برای انجام وظیفه روحانی در زبان است، زیرا در ذهن خواننده تاثیری توصیف ناپذیر از عظمت و هولناک بودن خدمت روحانی بر جای می‌گذارد.^۴ آیا کتاب بکستر امروز روی خادمین تاثیری دارد؟ سه ویژگی که تاثیرگذاری آن را نشان می‌دهند، پاسخ «بله» را نیز توجیه می‌کنند. اولین مورد/نرزی آن است. آنچه را در مورد کتاب «اسارت اراده»^۵ لوئر گفته شده می‌توان در مورد «شبان اصلاح شده» نیز گفت: «گویی کلمات آن دست و پا دارند.» سیلویستر می‌گوید که بکستر چشمی نافذ داشت. مطمئناً او کلمات نافذی داشت. او همان‌طور که صحبت می‌کرد، می‌نوشت و سخنانش از روی احساسات نبود، چون از فکرش بیرون می‌آمد و پرشور بود، زیرا از قلبش می‌نوشت. کتاب او با شور بشارتی و اشتیاق برای متقاعد کردن می‌درخشد. اسپرچن

1. Islington

2. Durham

3. H. Hensley Henson

۴. به نقل از ویلکینسون، صفحه ۴۷.

5. Bondage of the will

گفت: «ریچارد بَکسِتر نیرومندترین نویسنده است. اگر می‌خواهید دربارهٔ هنر شفاعت کردن بدانید... کتاب "شبان اصلاح‌شده" او را بخوانید.»^۱ همان‌طور که «استراحت ابدی مقدسین» نسخهٔ عالی قلب بَکسِتر به عنوان یک مسیحی است، «شبان اصلاح‌شده» عالی‌ترین رونوشت قلب او به عنوان یک خدمتگزار است و آنچه از قلب پرشور بَکسِتر می‌آید، دارای انرژی و قدرت تداعی‌کننده است و هنوز هم می‌تواند در طول یک فاصلهٔ سه قرن به قلب آدمی بزند.

سپس، دومین مورد این است که کتاب او حقیقت است، صادق و رک. معمولاً منصفانه گفته می‌شود هر مسیحی که بدون شک معتقد است انسان‌ها بدون مسیح گم شده‌اند و به طور جدی همسایهٔ خود را دوست دارد، نمی‌تواند به خاطر این فکر که همهٔ اطرافیان او به جهنم می‌روند آرام بگیرد، بلکه خود را بی‌اراده وقف این می‌کند که دیگران را تبدیل نماید و این عمل، به عنوان وظیفهٔ اصلی در زندگی‌اش قرار می‌گیرد؛ هر مسیحی که نتواند این‌گونه زندگی کند، اعتبار ایمان او تضعیف می‌شود، زیرا اگر خودش نمی‌تواند آن را به عنوان راهنمای زندگی جدی بگیرد، چرا شخص دیگری باید این کار را انجام دهد؟ این ناسازگاری در هیچ کجا به اندازهٔ کتاب «شبان اصلاح‌شده» آشکار نمی‌شود، زیرا در

۱. به نقل از ویلکینسون، صفحهٔ ۴۵.

اینجا با یک عشق پرشور و یک مسیحی به شدت صادق، جدی و روراست مواجه می‌شویم که با واقع‌گرایی کامل دربارهٔ گمشدگان فکر و صحبت می‌کند و بر این اصرار دارد که ما باید با هر درجه از ناراحتی، فقر، کار بیش از حد و از دست دادن مادیات، بپذیریم و خشنود باشیم که فقط روح‌ها نجات یابند و برای ما مثال و الگویی شگفت‌انگیز در خودش از آنچه ممکن است شامل شود، بر جای بگذارد. دکتر جانسون^۱ گفت: «وقتی کسی بداند که قرار است به دار آویخته شود، به طرز شگفت‌انگیزی ذهنش را متمرکز می‌کند و هنگامی که مانند بکستر بیشتر عمر خود را یک پا در گور زندگی می‌کند، وضوح فوق‌العاده‌ای را هم نسبت به چیزهای با اهمیت و بی‌اهمیت و همچنین به درک او از آنچه هست، می‌دهد و با چیزی که فرد ادعا می‌کند به آن اعتقاد دارد سازگار نیست؛ می‌بیند.» نایب کیدر مینستر خطاب به برادران خادمش فریاد می‌زند: «آقایان، مطمئناً اگر همه شما مثل من با همسایه خود، "مرگ"، صحبت می‌کردید و هرچند وقت خودتان را محکوم می‌کردید، وجدان آرامی داشتید.» اگر یک زندگی اصلاح‌شده، در مورد سخت‌کوشی و وفاداری به خدمت ندارید، در درون خود چیزی خواهید داشت که مدام از شما پرسش‌هایی می‌پرسد: «آیا این همه شفقت تو برای

1. Dr Johnson

گناهکاران گمشده است؟ آیا دیگر برای جست‌وجو و نجات آنها کاری نمی‌کنی؟ آیا آنها می‌میرند و در جهنم می‌مانند قبل از اینکه تو یک کلمه جدی به آنها بگویی؟ آیا آنها برای همیشه تو را لعنت نخواهند کرد که به موقع برای نجات آنها کاری انجام ندادی؟» چنین فریادهای وجدان، هر روز در گوش من طنین‌انداز می‌شوند؛ هرچند خداوند می‌داند، من خیلی کم از آنها اطاعت کرده‌ام... چگونه می‌توانید انتخاب کنید. وقتی جسد را در قبر می‌گذارید، با خود فکر کنید: «جسد در اینجا خوابیده است، اما روح کجاست؟ و قبل از رفتنش من چه کرده‌ام؟ این بخشی از مسئولیت من بود، چه پاسخی درباره آن خواهم داشت؟» ای آقایان! آیا پاسخ دادن به پرسش‌هایی از این دست برای شما کوچک است؟ شاید الان این‌طور به نظر برسد، اما ساعتی فرا می‌رسد که این‌طور به نظر نمی‌رسد...^۱ هیچ کس نمی‌تواند بگوید که بکستر دروغ می‌گفت؛ و چه کسی نیاز ما به چنین واقعیتی را امروز و بیش از همه در کلیسا زیر سوال خواهد برد؟

سومین مورد اینکه کتاب الگویی از عقلانیت است. بکستر در یافتن وسایلی برای رسیدن به هدفش، کاملاً دقیق عمل می‌کند. او مانند وایت‌فیلد و اسپرِجن می‌دانست که انسان‌ها در گناه، کور و کرم‌مرده هستند و فقط خدا می‌تواند

آنها را تبدیل کند. اما دوباره مانند وایت فیلد و اسپرچن، او نیز می دانست که خدا از طرق مختلف کار می کند و باید به انسان های عاقل به شیوه ای عقلانی نزدیک شد و فیض از طریق فهم وارد می شود و اینکه اگر بشارت دهنده برای تمام کارهایی که انجام می دهد، اعتباری ایجاد نکند؛ احتمالاً پیام او چندان برای متقاعد کردن دیگران مفید نخواهد شد. بنابراین بکستر اصرار داشت که خادمان باید به عنوان افرادی که گفته های خود را زندگی می کنند؛ به اندازه ای که مسائل زندگی و مرگ نیاز است، در مورد مسائل ابدی نیز موعظه کنند. آنها باید انضباط کلیسا را تمرین کنند تا نشان دهند که در گفتن اینکه خدا گناه را نمی پذیرد، جدی هستند؛ و باید «وقت شخصی» بگذارند و با افراد یک به یک برخورد کنند، زیرا موعظه اغلب به تنهایی نمی تواند همه چیز را به مردم عادی برساند. بکستر در این مورد بسیار صریح بود: «بگذارید آنهایی که بیشترین دردها را در ملاء عام متحمل شده اند، خود را بررسی کنند و پرسند که آیا بسیاری آن قدر نادان و بی توجه نیستند که گویی هرگز انجیل را نشنیده اند. من به نوبه خود مطالعه می کنم تا آنجا که می توانم ساده و موثر صحبت کنم... و با این حال، دائماً با کسانی ملاقات می کنم که هشت یا ده سال شنونده من بوده اند، اما نمی دانند مسیح خداست یا انسان و در شگفتم که وقتی تاریخ تولد و زندگی و مرگ او را به آنها می گویم طوری برخورد می کنند که گویی قبلاً آن را نشنیده اند...

اما بیشتر آنها به مسیح اعتماد کاذب و بی‌پایه‌ای دارند، به این امید که او آنها را ببخشد، بی‌گناه اعلان‌شان کند و نجات دهد؛ در حالی که جهان، قلب آنها را ربوده و برای جسم زندگی می‌کنند. این اعتماد را برای توجیه ایمان به کار می‌گیرند. من به تجربه دریافته‌ام که برخی از افراد نادان که مدت‌ها شنونده بی‌منفعت بوده‌اند، در گفت‌وگویی حدود نیم‌ساعته، بیش از ده سال موعظه عمومی، شناخت و پشیمانی به دست آورده‌اند. من می‌دانم که موعظه انجیل به صورت عمومی عالی‌ترین وسیله است، زیرا ما یک باره با افراد بسیاری صحبت می‌کنیم. اما معمولاً موعظه خصوصی، برای یک گناهکار خاص بسیار موثرتر است...^۱ بنابراین تعلیم و وقت شخصی، فراتر از موعظه، وظیفه هر خادم است، زیرا این عقلانی‌ترین راه و بهترین وسیله برای رسیدن به هدف است. در زمان بکستر هم همین‌طور بود. الان این‌طور نیست؟

«شبان اصلاح‌شده» حداقل با این پرسش‌ها با یک خادم مدرن روبه‌رو می‌شود:

۱. آیا به انجیلی که بکستر ایمان داشت (و وایت فیلد، اسپرِجن و پولس) اعتقاد دارم؟
۲. آیا دیدگاه بکستر را در مورد ضرورت حیات تبدیل‌شده، به اشتراک می‌گذارم؟
۳. آیا من آن قدر که باید، اجازه می‌دهم این دیدگاه در ابعاد

۱. شبان اصلاح‌شده، صفحه ۱۸۶.

مختلف زندگی و کارم شکل بگیرد؟

۴. آیا من آن قدر که باید در انتخاب ابزارها برای رسیدن به هدفی که می‌خواهم، منطقی هستم و موظف به جست‌وجوی آن می‌باشم؟ آیا همان طور که بکستر خود را وقف کرده بود، تصمیم گرفته‌ام بهترین راه را برای ایجاد موقعیت‌هایی بیابم که در آن بتوانم شخصا به طور منظم با مردم دربارۀ زندگی روحانی آنها صحبت کنم؟

امروزه نحوه انجام این کار، باید بر اساس شرایط کنونی بررسی شود، وضعیتی که با شرایط بکستر بسیار متفاوت است^۱، اما پرسش بکستر از ما این است که آیا نباید این کار را به عنوان یک تمرین دائمی و ضروری انجام دهیم؟ او ما را متقاعد می‌کند که پیدا کردن روشی برای انجام آنچه مناسب شرایط ما باشد، فراتر از توان ما نخواهد بود؛ چرا که خواستن توانستن است! پس حالا بهتر است این مقدمه را ببندیم و بگذاریم تا بکستر خودش صحبت کند.

۱. شبان/اصلاح‌شده، صفحه ۱۷۳.

مراقبه‌های ماهیانه

روز ۱، وظیفه خدمتی

کار خدمت باید صرفاً برای خدا و نجات مردم باشد و نه برای اهداف شخصی خودمان. یک نیت اشتباه همه کارها را بد پیش می‌برد... کسانی که این شغل را تنها یک کار معمولی می‌پندارند و تنها به دنبال گذران زندگی دنیوی هستند، درمی‌یابند که تجارت بدی را انتخاب کرده‌اند، هرچند در ظاهر شغل مناسبی باشد. در هر مسیحی، انکار خود یک ضرورت مطلق است، اما در یک خدمتگزار، ضرورتی مضاعف می‌یابد.

اگر نیت و هدف درست نباشد؛ مطالعات سخت، دانش زیاد و موعظه عالی، فقط گناهان ریاکارانه باشکوه‌تری هستند. این کار باید به سختی و با پشتکار مدیریت شود، زیرا پیامدهای توصیف‌ناپذیری برای دیگران و خود ما دارد. آیا

این کارها باید با ذهنی غافل انجام شوند یا دستانی تنبل؟ سخت مطالعه کنید، زیرا چاه عمیق است و مغزها کم عمق. مخصوصاً در تمرین و به جا آوردن دانش خود پرتلاش باشید. این کار باید با احتیاط، نظم و مرحله به مرحله انجام شود؛ قبل از غذای گوشتی باید شیر داده شود؛ قبل از اینکه چیزی بسازیم باید پایه و اساس گذاشته شود و نباید با کودکان مانند مردان بالغ برخورد کرد.

ما معمولاً نباید از حد ظرفیت و درک مردم خود فراتر برویم و کمالاتی را به آنها بیاموزانیم، در صورتی که هنوز مفاهیم اصلی و پایه‌ای را به خوبی درک نکرده‌اند.

روز ۲، وظایف اصلی خادم

اگر کار بسیار بزرگ‌تری دارید که معمولاً نمی‌توانید برای انجام کار خدمتگزاری وقت داشته باشید، نباید این منصب را به عهده بگیرید، زیرا خادمین افرادی هستند که برای انجیل مسیح جدا شده‌اند و باید خود را کاملاً به این موارد بسپارند. هنگامی که ما بدون مسئولیتی مشخص به عنوان خادم منصوب می‌شویم، به ما مجوز و دستور داده می‌شود تا بهترین تلاش خود را برای همه انجام دهیم، زیرا که ممکن است برای وظیفه‌ای خاص فرا خوانده شویم. اما هنگامی که مسئولیت کلیسای خاصی را بر عهده می‌گیریم، باید عطایا و فعالیت‌های خود را به طور ویژه‌ای بر آن [مسئولیت]

محدود کنیم، تنها زمانی به خودمان اجازه می‌دهیم تا از زمان و کمکمان به دیگران اختصاص دهیم که گله‌ خاص ما [تحت مسئولیت ما] توانایی آن را داشته باشد. تنها استثنا در مواقعی است که خیر عمومی جامعه آن را ایجاب کند، که در چنین مواردی باید اولویت با خیر عمومی باشد.

آیا چهره‌ خود را در یک جماعت مسیحی به عنوان خادمین انجیل نشان خواهید داد و برای اصلاح دعا خواهید کرد، برای تبدیل و نجات شنوندگان خود و سعادت کلیسا دعا می‌کنید؛ و هنگامی که آن را انجام دادید، از ابزارهایی که باید استفاده کنید، خودداری می‌کنید؟ من می‌دانم که عقل نفسانی هرگز برای توجیه آن حقیقت و وظیفه‌ای که از آن بیزار است، از به کار بردن کلمات و دلایل غافل نخواهد شد؛ اکنون بهانه‌جویی در برابر وظیفه، آسان‌تر از انجام دادن آن است...

در آن صورت، کار بر دوش ما گذاشته شده است و این ما هستیم که باید آن را انجام دهیم، در غیر این صورت ناتمام می‌ماند؛ بیایید بلند شویم و با تمام قدرت خود انجامش دهیم و خداوند با ما خواهد بود.

این برای بسیاری از خادمان که مستعد بیکاری هستند و وقت خود را به اشتباه در گفتمان‌ها، تجارت‌ها، سفرها یا تفریح‌های غیرضروری می‌گذرانند، مفید خواهد بود و به آنها اجازه می‌دهد تا ببینند که برای چنین چیزهایی، دیگر وقت ندارند...

روز ۳، نیازهای خدمت

او نباید در دانش، کودک باشد تا بتواند همه آن چیزهای اسرارآمیزی که برای نجات باید بشناسد، به مردم نیز بیاموزاند. چه خصیصه‌هایی برای شخصی که چنین مسئولیتی مانند ما بر دوش اوست، لازم است! چند مشکل در الهیات باید برایش باز شود؟ بله، در مورد اصولی که باید بداند، چند متن مبهم از کتاب مقدس را باید توضیح دهد؟ اگر در موضوع، هدف، رفتار و شرایط به خوبی آگاه نباشد، چه تعداد از وظایف را باید انجام داد که خود و دیگران سرخورده گردند و بی نتیجه ماند؟ گناهای که باید از آنها دوری کرد، چه تعداد هستند؛ گناهایی که بدون درک و آینده‌نگری انجام می‌شوند؟... تقریباً روزانه چند سنگین و در عین حال پیچیده مربوط به وجدان را حل کرده‌ایم؟ آیا تمام این کارها را می‌توان توسط مردان خام و فاقد صلاحیت انجام داد؟

آیا معیار مشترکی از مهارت قداست و توانایی دوراندیشی و سایر شایستگی‌ها برای چنین وظیفه‌ای مفید خواهد بود؟ من می‌دانم که احتیاج باعث می‌شود تا کلیسا افراد ضعیف را تحمل کند، اما وای بر ما اگر ضعف خود را تحمل کنیم و از آن لذت ببریم. آیا عقل و وجدان به شما نمی‌گوید اگر جرات انجام کاری به این بزرگی را داشته باشید، نباید از هیچ

زحمتی دریغ کنید تا برای انجام آن توانا گردید؟ مطالعات سست و بی‌اساس یا فراگیری گاه‌به‌گاه مطالب برای تبدیل شدن به یک شبان شایسته کافی نیست.

روز ۴، شایستگی برای خواندگی مان

اگر بر درِ پادشاهی فیض بایستی تا به دیگران نور بتابانی و آنها را به درون هدایت کنی، اما خودت از آن در وارد نشوی؛ هنگامی که مانند چراغ سوخته‌ای، بی‌فروغ شوی؛ با بوی بدی خاموش خواهی شد و بیهوده درِ دروازه‌های جلال را خواهی کوبید، زیرا درِ فیض را رد کرده‌ای. اگر می‌خواهید در جلالی که موعظه می‌کنید، سهمی داشته باشید؛ چراغ‌های شما باید دارای روغن فیض، عطایای خدمت و قداست و همچنین تعلیم باشند.

دعوت مقدس، انسان نامقدس را نجات نخواهد داد. آیا لازم است به شما بگویم که واعظان انجیل توسط انجیل داوری می‌شوند؛ و در همان محکمه می‌ایستند و با شرایط یکسان محکوم می‌شوند و نسبت به دیگران، با آنها سخت‌تر برخورد می‌شود؟ آیا فکر می‌کنید که توسط مذهب نجات می‌یابید؟ اینکه فکر کنید برخورداری از دانش الهیاتی و کار کردن به عنوان روحانی، می‌تواند شما را نجات دهد؛ در حالی که ایمان واقعی و اصول زندگی مسیحی در شما

نیست، زهی خیال باطل.^۱ هرگز چنین نخواهد شد و شما هم می‌دانید که نخواهد شد.

توانایی کمتر ممکن است برای کارها و بارهای سبک‌تر مفید باشد. اما اگر می‌خواهید به وظایف بزرگ در خدمت پردازید، سپاهیان مسیح را علیه چهرهٔ شیطان و پیروان او رهبری کنید؛ در مکان‌های بلند با ریاست‌ها و قدرت‌ها و شرارت‌های روحانی درگیر شوید و متعهد شوید که گناهکاران اسیر شده را نجات دهید و انسان‌ها را از پنجهٔ شیطان بیرون بیاورید؛ گمان نکنید که یک خادم غافل و خواب، برای کاری به این بزرگی مناسب است. اگر فکر می‌کنید که با روحی غافل می‌توانید از پس چنین چیزهایی برآیید، باید بدانید که شرمندگی عمیق‌تر و زخم‌های وجدانی شدیدتری نصیبتان خواهد شد، بسیار بیشتر از زمانی که یک زندگی معمولی را گذرانده باشید.

تنها کار نیست که به توجه نیاز دارد، بلکه کارگر نیز باید برای تجارتی با این وزن مناسب باشد.

روز ۵، قلبی پاک و ذهنی آزاد

۱. Legit ut clericus؛ در متن اصلی. ظاهراً در قرون وسطی و بعد از آن، اگر شخصی یک روحانی بود یا حداقل می‌توانست مانند یک روحانی بخواند، عملاً می‌توانست از مجازات جرم فرار کند. دادگاه مقداری متن لاتین به متهم می‌داد تا بخواند و اگر می‌توانست آن را بخواند، قاضی یا افسر دادگاه می‌گفت: Legit ut clericus و او با کمترین مجازات فرار می‌کرد.

چه بسیار خائنانی که در تمام اعصار در کلیسای مسیح وجود داشته‌اند؛ آنها به جای اینکه در محدوده‌های باز علیه او کاری انجام دهند، تحت پوشش او عمل کرده‌اند!

من می‌دانم که یک مرد شریر برای اصلاح دیگران بیشتر از اصلاح خود تمایل دارد و از این رو، نوعی جدیت واقعی نیز در منصرف کردن آنها از اصلاح خود دارد، زیرا او می‌تواند گناه را به بهایی کمتر از ترک آن موعظه کند و اصلاح شخص دیگری می‌تواند در کنار لذت بردن خود از شهواتش، پایدار بماند. بنابراین، بسیاری از خادمین یا والدین شرور ممکن است با اعضا یا خانواده خود به گونه‌ای رفتار کنند که گویی برای اصلاح آنها مصمم هستند، زیرا آنها سود یا لذت گناه‌آلود خود را با اصلاح دیگران از دست نمی‌دهند و این اصلاح، آنها را به انکار نفس خود فرامی‌خواند. اما با وجود تمام اینها، هیچ کدام از این اشخاص همان غیرت، تصمیم و کوششی را ندارند که در افراد واقعا متعهد نسبت به مسیح وجود دارد.

یک فرمانده خائن که به دشمن چیزی جز پودر باروت شلیک نمی‌کند، ممکن است صدای شلیک‌هایش به همان اندازه باشد که گویی مملو از گلوله است، اما او در واقع هیچ آسیبی به دشمن نمی‌رساند.

هیچ کس نمی‌تواند خوب بجنگد مگر جایی قرار بگیرد که از آن متنفر یا بسیار عصبانی باشد؛ و در برابر کسانی که دوستشان دارد و برایش عزیز هستند، کمتر می‌جنگد. هر

فردی که تبدیل نشده باشد، چنان از نفرت واقعی نسبت به گناه دور است که گناه، عزیزترین دارایی او به شمار می‌رود. مزیت بزرگ یک قلب بی‌ریا این است که خدا و جلال و نجات جان‌ها غایت آن است و در جایی که هدف، واقعا در نظر گرفته شده باشد، هیچ زحمت و رنجی آن را متوقف نمی‌کند و به عقب برنمی‌گرداند. زیرا انسان بدون توجه به انتهای آن، باید هدف خود را داشته باشد.

روز ۶، آزمایش و وسوسه

مراقب خودت باش، زیرا وسوسه‌کننده اولین یا شدیدترین حمله خود را بر شما خواهد داشت. اگر در مقابل چشمان او جزو رهبران باشید، او از شما چشم‌پوشی نمی‌کند مگر اینکه خدا او را مهار کند. او بدترین بداندیشی‌ها را به شما تحمیل می‌کند تا بزرگ‌ترین آسیب‌ها را نصیبتان کند.

پس ای برادران مراقب باشید! زیرا دشمن به شما توجه ویژه‌ای دارد. شما باید ظریف‌ترین درهای باز و درخواست‌های بی‌وقفه و تهاجمات خشونت‌آمیز او را به یاد داشته باشید. شیطان از شما خردمندتر و جنگجویی زیرک‌تر است. او می‌تواند برای فریب شما، خود را به فرشته نور تبدیل کند. او به درون شما نفوذ می‌کند و قبل از اینکه آگاه شوید شما را به زمین می‌زند. وی بدون اینکه متوجه شوید، برایتان تردستی خواهد کرد و ایمان یا قداست شما را فریب

می‌دهد، به طوری که نمی‌فهمید آنها را از دست داده‌اید؛ و زمانی که ایمان و قداست شما از دست می‌رود، او به شما تلقین می‌کند که آنها به زیادتى و فزونى درونتان وجود دارند. او مانند یک ماهی‌گیر حرفه‌ای کرم سر قلاب را به شما تقدیم می‌کند، اما شما نه قلابی می‌بینید و نه نخى؛ و خوراک‌های سر قلاب او چنان با خلق و خوی شما سازگارند که مطمئن‌ا درونتان منفعت خواهد یافت و اصول و تمایلات شما را برای عهدشکنی و تسلیم شدن‌تان فراهم می‌سازد و هر گاه شما را تباه کند، شما را ابزار تباهی خودتان خواهد ساخت.

او اگر بتواند خادمی را تنبل و بی‌ایمان گرداند یا خادمی را به طمع و عملی ناشایسته وسوسه کند، برایش پیروزی بزرگی محسوب می‌گردد. او در برابر کلیسا جلال می‌یابد و می‌گوید: «اینها واعظان مقدس شما هستند؛ می‌بینید که درستی آنها چگونه است و آنها را به کجا کشانده است.» او در برابر خود عیسای مسیح تجلیل فخر فروشی خواهد کرد و می‌گوید: «اینها قهرمانان تو هستند، من می‌توانم از بزرگ‌ترین خادمانت سوءاستفاده کنم؛ می‌توانم مباحثران خانه‌تورا وسوسه کنم.»

روز ۷، خودارزیابی

ما به قدری گناهکاریم که باید کشته شویم و به قدری مورد فیض هستیم که حیات یافته و تقویت می‌شویم، همان‌طور که اعضای ما نیز این‌گونه هستند. ما کارهایی بزرگ‌تر از آنها

برای انجام دادن و مشکلات بزرگ‌تری برای غلبه کردن داریم. بنابراین به اندازه آنها نیاز به هشدار و بیداری داریم. مراقب خود باشید، مبادا از آن فیض نجات بخش خدا که به دیگران تقدیم می‌کنید و با اعمال موثر آن انجیلی که موعظه می‌کنید، بیگانه شوید و مبادا در حالی که نیاز به منجی را به جهانیان اعلام می‌کنید، دل‌های شما از او غافل شود و علاقه به او و مزایای نجات بخش او را از دست بدهید! مواظب باشید مبادا در هنگام تهیه غذا برای آنها، خود گرسنه بمانید.

گرچه وعده درخشش، همانند ستاره‌ها برای کسانی که بسیاری را به سوی عدالت می‌آورند، وجود دارد (دانیال ۱۲:۳)، اما این در صورتی است که ابتدا خودشان به آن روی آورده باشند؛ چنین وعده‌هایی باید این‌گونه در نظر گرفته شوند: «این نوع وعده‌ها، به قول معروف، در شرایط برابر و با در نظر گرفتن پیش‌فرض‌های لازم، صادق هستند.» بیشتر شبیه این است که بگویید: «از عقل سلیم خود استفاده کنید و چیزهای غیرمنطقی را دور بریزید.»

چه بسیار واعظانی اکنون در جهنم هستند که صد بار از شنوندگان خود خواسته‌اند تا نهایت دقت و تلاش را برای فرار از گناه به کار گیرند.

بسیاری از خیاط‌ها لباس‌های گرانبه‌ایم برای دیگران می‌دوزند، در صورتی که خود لباسی با پارچه‌ای ارزان

می‌پوشند و بسیاری از آشپزها که گران‌ترین غذاها را برای دیگران می‌پزند، اما تنها انگشتان خود را می‌لیسند. برادران! باور کنید، خدا هیچ کس را به خاطر واعظ بودن و اینکه واعظ توانایی است، نجات نمی‌دهد، بلکه به این دلیل که او مردی عادل، مقدس و در نتیجه به کار استادش وفادار بوده، نجات می‌دهد.

روز ۸، سستی و کاهلی

برای ما بسیار رایج است که از دیگران چیزی را انتظار داشته باشیم که خودمان هرگز آن را انجام نمی‌دهیم. آه! اگر نصف تلاشی را که در وعظ خود برای تاثیرگذاری و اصلاح قلب شنوندگانمان می‌کنیم برای اصلاح قلب خودمان انجام می‌دادیم، برای بسیاری از ما این اتفاقات نمی‌افتاد! کاری که ما برای فروتن شدن آنها انجام می‌دهیم بسیار کم است، اما می‌ترسم بسیار کمتر از آن چیزی باشد که برخی از ما برای خودمان انجام می‌دهیم.

غم‌انگیز است که بسیاری از ما در حالی که خودمان خواهیم، برای مردم موعظه می‌کنیم، اما این غم‌انگیزتر است که در خواب مطالعه و موعظه کرده و بر ضد سختی دل صحبت کرده باشیم، تا اینکه دلمان زیر سروصدای سرزنش‌هایمان سخت شود.

تنبلی صرف، دست بسیاری را می‌بندد.

مراقب خود باشید، مبادا در آن گناهان واقعی که برای دیگران موعظه می‌کنید؛ گرفتار شوید و مبادا همان گناهی را داشته باشید که هر روز محکومش می‌کنید. سرزنش کردن گناه، آسان‌تر از غلبه بر آن است.

روز ۹، مراقبت

زمانی که ما بسیار علیه گناه موعظه می‌کنیم، گناه در ما ساکن می‌شود و کمی از آن قلب را برای دیگری آماده می‌کند و یک گناه، ذهن را به گناهانی فراتر می‌کشاند... جرقه، آغاز شعله است و یک بیماری کوچک ممکن است بیماری بزرگ‌تری به همراه داشته باشد. فردی که چشمانش ضعیف است؛ باید مراقب قدم‌هایش باشد... آیا با وجود این همه گناه در دل‌هایمان، وقت مراقبت از آن نرسیده است؟ به ندرت اجازه خواهید داد فرزندان کوچکتان در حالی که ضعیف هستند خودشان راه بروند، بدون اینکه از آنها بخواهید مراقب افتادن باشند. افسوس که ما چقدر ضعیف هستیم؛ درست وقتی که قوی به نظر می‌رسیم، همان زمان است که لغزش می‌خوریم! امور کوچکی که ما را به حماقت وادار می‌کند یا امیال بی‌حد و حصرمان را برمی‌انگیزاند، قضاوت‌هایمان را منحرف می‌کند، یا از تصمیماتمان می‌کاهد و غیرتمان را سرد می‌کند و همت ما را کم می‌نماید، ما را به زمین می‌زند! خادمان نه تنها پسران آدم هستند، بلکه همچون دیگران در برابر فیض

مسیح گناهکار هستند و به همین دلیل برگناه ریشه‌ای و ذاتی آنها افزوده می‌شود. اگر بادقت به هشدارها توجه نکنید، آن دل‌های خائن، شما را فریب خواهند داد. گناهایی که اکنون مرده به نظر می‌رسند، دوباره زنده خواهند شد؛ غرور و دنیاپرستی شما و بسیاری از رذیلت‌های هولناک که فکر می‌کردید ریشه کن شده‌اند دوباره سر برمی‌آورند. بنابراین بسیار ضروریست که افراد مبتلا به این‌گونه ناتوانی‌ها مراقب خود باشند و در مراقبه‌ها و استفاده از روح خود دقت داشته باشند.

روز ۱۰، انتقاد

همچنین مواظب باشید، زیرا چشمان زیادی به دنبال شما هستند. بنابراین عده بسیاری ناظر سقوط شما خواهند بود. شما نمی‌توانید شکست بخورید، زیرا جهان از آن باخبر می‌شود. خورشیدگرفتگی در طول روز به ندرت بدون شاهد است. اگر خود را زیر چراغ‌های کلیساها قرار می‌دهید، باید انتظار داشته باشید که چشمان مردم به شما باشد. اگر دیگران، بدون شاهد گناه می‌کنند، شما نمی‌توانید. باید شکرگزار باشید و بدانید این چه رحمت بزرگی است که چشمان زیادی مراقب شما هستند و آماده‌اند تا عیب‌هایتان را به شما بگویند و بنابراین نسبت به دیگران، کمک‌های بیشتری حداقل برای مهار گناه خود دارید. اگرچه آنها ممکن

است این کار را با ذهنی بدخواه انجام دهند، اما شما از این مزیت برخوردار هستید.

مراقب خودتان باشید، زیرا عزت خداوند و سرورت و حق و راه‌های مقدس او بیش از دیگران بر گردن توست. همان‌طور که ممکن است شما خدمات بیشتری برای خداوند انجام دهید، به همان نسبت نیز احتمال دارد بیش از دیگران دچار رنج و آزار شوید. هرچه انسان‌ها به خدا نزدیک‌تر باشند، لغزش‌ها و شکست‌هایشان بیشتر باعث خدشه دار شدن حیثیت او در نگاه دیگران می‌گردد و حماقت آنها توسط افراد نادان، به خود خدا نسبت داده می‌شود.

روز ۱۱، وعظ

به نظر من موعظه کردن، سخت‌ترین بخش [کار ما] نیست. اما برای آشکار ساختن حقیقت و متقاعد نمودن شنوندگان، مهارتی لازم است تا نور مقاومت‌ناپذیر را به وجدان‌های خود راه دهند و در آنجا نگه دارند و کاملاً متوجه شوند! تا حقیقت را در ذهن خود بگنجانند و مسیح را در عواطف خود به کار گیرند و به هر اعتراضی که باعث بحث می‌شود، پاسخ دهند و آن را واضح حل کنند و گناهکاران را هوشیار سازند. انجام تمام این امور باید با چنان دقت و مهارتی صورت گیرد که هم از نظر زبان و شیوه بیان در شأن خدمت ما باشد، و هم متناسب با درک و ظرفیت شنوندگان؛ افزون بر آن، نکات

بسیار دیگری نیز وجود دارند که در هر موعظه باید به درستی رعایت شوند و همگی نیازمند مهارتی مقدس و عمیق هستند.

خدای عظیمی که ما پیامش را انتقال می‌دهیم، باید با رساندن آن پیام، مورد احترام قرار گیرد! مایهٔ تاسف است که در پیامی از سوی خدای آسمان که عواقب همیشگی آن برای روح انسان‌هاست؛ چنان ضعیف، ناپسند، بی‌احتیاط یا نابجا رفتار می‌کنیم که کل نقشه شکست می‌خورد و خدا بی‌حرمت می‌شود و کارش خوار می‌گردد و دل گناهکاران نسبت به تغییر و تبدیل، بیشتر سخت می‌شود و این همه به دلیل ضعف یا غفلت ما رخ خواهند داد!

چند بار شده است که مخاطبان نفسانی به خاطر شکست‌های محسوس و شرم‌آور واعظ از او عیب‌جویی کرده، با تمسخر به خانه رفته‌اند؟ چقدر هنگام موعظهٔ ما می‌خوابند، چون دل و زبان ما خواب‌آلوده است و ما آن قدر بی‌مهارت و بی‌غیرت هستیم که آنها را بیدار نمی‌کنیم! در موعظه، ارواح ما باید با هم ارتباط برقرار کنند و طریقهٔ ابلاغ موضوعی از ما به آنها باید در نظر گرفته شود.

روز ۱۲، موعظه: روش آن

موعظهٔ عمومی کلام، کاری که نیازمند مهارت بیشتر و به‌ویژه زندگی و غیرت بیشتر هر یک از ماست.

این امر، ساده نیست که آن قدر صریح صحبت کنیم تا جاهلان و کم سوادان ما را بفهمند و آن قدر جدی که مرده ترین دل ها، ما را احساس کنند و آن قدر قانع کننده که منتقدان مخالف، ساکت شوند.

تمام آموزش های ما باید تا آنجا که می توانیم واضح و روشن باشند، زیرا این بیشتر با اهداف معلم سازگار است. کسی که می خواهد درک شود، باید مطابق با ظرفیت شنوندگانش صحبت کند و در اصل خودش باید درک کند.

اگر به مردم تعلیم نمی دهید؛ پس پشت منبر چه می کنید؟ اگر می خواهید، پس چرا به گونه ای صحبت نمی کنید که مردم شما را درک کنند؟

در بهترین حالت، این بدان معناست که خود واعظ موضوع را به خوبی هضم نکرده است و نمی تواند آن را واضح و آشکارا به دیگری انتقال دهد.

هم در موعظه و هم در نظم و انضباط، باید ترکیبی محتاطانه از سختگیری و ملایمت وجود داشته باشد. اگر سختگیری نباشد، سرزنش و توبیخ ما تحقیر خواهد شد. اگر تنها سختگیری باشد، ما به غاصبانی سلطه گر تبدیل می شویم؛ نه متقاعدکننده افکار مردم به حقیقت.

اگر سخنان ما تیز و بُرنده نباشند و مثل میخ در قلب مردم فرو نروند، پس به سختی در دل های سنگی احساس می شوند. سرد و کم صحبت کردن از امور آسمان و روحانی

تقریباً به همان اندازه بد است که چیزی از آنها نگوئیم. اگر موعظه‌ای به طور موثر بیان نشود، به ندرت می‌تواند تاثیرگذار باشد... وقتی فردی لحن خشک و دکلمه‌وار و خطابه‌ای داشته باشد، مانند دانش‌آموزی که درسش را می‌گوید، یا سخنرانی می‌کند، تعداد کمی از حرف‌های او موثر واقع می‌شوند.

روز ۱۳، موعظه: محتوای آن

در تمام مدت خدمت خود، باید بزرگ‌ترین، مسلم‌ترین و ضروری‌ترین چیزها پافشاری کنیم و در موارد دیگر شکیباً و محتاط باشیم. اگر بتوانیم مسیح را به اعضای کلیسای خود بیاموزانیم، به همه آموخته‌ایم.

بنابراین ما باید همچنان نیازهای مردم خود را در نظر داشته باشیم. این ما را از مراسم پُرزرق و برق و نمایش‌های بی‌مورد و جنجال‌های بی‌فایده دور می‌کند تا به یاد داشته باشیم که امری ضروری است.

مسائل دیگری وجود دارند که شایسته شناسایی هستند، اما این موارد لازم است که شناخته شوند؛ وگرنه اعضای کلیسای ما برای همیشه هلاک می‌شوند.

اگر ما برای همه چیز کافی و شایسته بودیم، ممکن بود تمام امور را بدانیم و کل دایرةالمعارف را به نظم درآوریم، اما زندگی کوتاه است و ما بی‌فهم و کم‌اشتیاق هستیم و امور

ابدی ضروری هستند و روح‌هایی که به تعالیم ما وابسته‌اند، ارزشمند می‌باشند.

اعتراف می‌کنم که نیازمند بودن، راهنما و هادی مطالعات و حیات من بوده است. این نیازمند بودن، انتخاب می‌کند که چه کتابی بخوانم و همچنین زمان و مدت زمان مطالعه را تعیین می‌کند، تا آنجایی که بتوانم از اهداف خودم دوری کنم. این کار، متن و موضوع و طریق موعظه‌های مرا انتخاب می‌کند.

بنابراین یک واعظ باید به طور مکرر به این مسائل توجه نماید، زیرا موارد ضروری اندک هستند؛ برای ارضای آنهایی که به دنبال نوآوری هستند، نباید نیاز خود را ضروری جلوه دهیم، یا بیش از حد به چیزهای غیرضروری پردازیم، هرچند ما باید همان مطالب را با انواع شکرگزاری در نحوه ارائه موعظه خود بیوشانیم.

کتاب‌های پُرحجم و گفت‌وگوهای خسته‌کننده‌ای که ما را بسیار آزار می‌دهند و وقت‌مان را تلف می‌کنند، معمولاً بیشتر شامل نظرات هستند تا حقیقت‌های ضروری.

روز ۱۴، مثال و نمونه

یک کلمه شکوهمند، سخاوتمندانه و الهی، یا مجادله‌ای بی‌مورد و عملی طمع‌گونه، ممکن است بسیاری از موعظه‌ها را بی‌ثمر کند.

پس مواظب خودتان باشید، مبادا نمونه‌هایی که می‌آورید با عقاید شما مغایرت داشته باشند. وقتی مردم، در طول هفته به طور خصوصی با مردم نادان صحبت کرده و آن چیزی را که ما از کتاب مقدس در جلسات عمومی به آنها گفته‌ایم تکذیب می‌کنند، در کار ما بسیار اختلال ایجاد می‌کند. زیرا ما نمی‌توانیم حماقت آنها را آشکار کنیم، اما اگر صحبت‌های ما با اعمال و افکار خودمان تناقض داشته باشند و اعمالمان به زبانمان دروغ بگویند و اگر یک یا دو ساعت با دهانمان بسازیم و تمام هفته بعد با دست‌ان خودمان خراب کنیم، خیلی بیشتر مانع خواهد بود! این راهی است که مردم را وادار می‌کند تا گمان کنند که کلام خدا صرفاً داستانی بیهوده است و موعظه را چیزی بهتر از دعا نمی‌دانند.

این خطای محسوس آن دسته از خادمینی است که بین موعظه و زندگی خود چنین تناقضی ایجاد می‌کنند. آنها برای تهیه موعظه‌ای دقیق، سخت مطالعه می‌کنند، اما برای اینکه آن موعظه را زندگی کنند، کم مطالعه می‌کنند یا اصلاً مطالعه‌ای نمی‌کنند.

تمام طول هفته برای مطالعه نحوه صحبت کردنی که دو ساعت طول می‌کشد، برایشان کافی نیست. با این حال، یک ساعت در طول هفته زمان گذاشتن برای مطالعه نحوه زندگی کردن، زیاد به نظر می‌رسد.

یک تعلیم عملی، باید به صورت عملی در ما موعظه شود. ما باید به همان اندازه درست زندگی کردن را خوب مطالعه کنیم که درست موعظه کردن را!

دستور و عمل

خیلی بعید است مردم به تعالیم اشخاصی توجه کنند که موعظه خود را زندگی نمی کنند. آنها فکر می کنند اعتقادات او مطابق با صحبت هایش نیستند و صحبت کردن و نکردنش فرقی ندارد.

تا زمانی که مردم چشم و گوش دارند، تمایل دارند که باورهای شما را به شیوه ای که می شنوند، مشاهده کنند. آنها بیشتر به بینایی خود باور دارند تا شنوایی، زیرا بینایی را حس کامل تری می دانند.

تمام کارهایی که یک واعظ در زندگی اش انجام می دهد، نوعی موعظه است و هنگامی که طماع یا بی خیال زندگی می کنید، در واقع با اعمال خود این گناهان را به اعضای کلیسای خود موعظه می کنید. وقتی مشروب می خورید، یا بازی می کنید و یا وقت خود را بیهوده می گذرانید، آن را طوری در نظر می گیرند که گویی به آنها گفته اید: «ای دوستان! این همان زندگی است که همه شما باید آن را یاد بگیرید، پس می توانید بدون هیچ خطری در این راه قدم بردارید.»

هنگامی که واعظان به مردم از ضرورت قداست می گویند

و اشاره می‌کنند که بدون آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید و در عین حال خود نامقدس باقی می‌مانند، در نتیجه مردم فکر می‌کنند که ایشان فقط صحبت می‌کنند تا ساعت بگذرد و چون زمان صحبت دربارهٔ اموال خودشان می‌شود؛ زمانی که بحث در مورد دارایی‌های شخصی مطرح می‌شود، تمامی این عبارات تنها به صورت کلمات باقی می‌مانند.

زیرا آنها منبر را چیزی جز صحنهٔ نمایش نمی‌دانند؛ جایی که واعظان باید خود را نشان داده و نقششان را ایفا کنند؛ جایی که شما آزادی دارید تا یک ساعت آنچه را که دوست دارید بگویید؛ و آنچه شما می‌گویید، حتی اگر جدی باشید و بدان اعتقاد داشته باشید؛ اگر در اعمالتان به آنها نشان ندهید، چندان به آن توجه نمی‌کنند. آیا آن فرد می‌تواند کارهای خوبی انجام دهد؟ یا شایسته است خادم مسیح باشد که یک ساعت برای او صحبت می‌کند و از طرفی، در طول هفته به وسیلهٔ زندگی خود علیه او موعظه می‌کند؛ بله و عموماً دروغ می‌گوید؟

روز ۱۵، مطالعات

برای ما بسیار رایج است که در مطالعات خود سهل‌انگاری کنیم. فقط تعداد محدودی از افراد، زحمات لازم را برای بیان دقیق درک خود و تطبیق آن با فعالیت‌های بیشتر خود متحمل می‌شوند.

برخی از مردان هیچ لذتی از مطالعه خود نمی‌برند، اما هر از گاهی ساعتی را به انجام آن اختصاص می‌دهند، مانند کار ناخوشایندی که مجبور به انجامش هستند و وقتی از زیر یوغ آن رها می‌گردند، خوشحال می‌شوند.

به عنوان یک علم عملی، الهیات به بهترین نحو در یک دوره عملی تجلی می‌یابد. چه بسیارند مسائلی که یک خادم باید بفهمد! و چه عیب بزرگی است که نسبت به آنها بی‌خبر باشیم! و چقدر در خدمت‌مان به دلیل نداشتن چنین دانشی خواهیم افتاد!

بسیاری از خادمین فقط برای موعظه‌های خود مطالعه می‌کنند و بسیاری از کتاب‌ها هستند که نباید با اکثر مطالب آنها آشنا شویم (چرا که بطالت محض هستند).

نه، ما در مطالعه برای موعظه‌های خود بیش از حد غفلت می‌ورزیم و تنها چند موضوع خام و بیهوده را گردآوری می‌کنیم و به عبارات قدرتمندی که باید با آنها به قلب مردم نفوذ کنیم، توجهی نداریم. ما باید برای چگونگی متقاعد کردن مردم و نفوذ به درونشان مطالعه کنیم و اینکه چگونه می‌توانیم هر حقیقتی را با سرعتی تاثیرگذار به آنها برسانیم و همه آنها را به آمادگی موقت خود نسپاریم، مگر در موارد ضروری.

انسانی که از جنبه‌های حیاتی الهیات برخوردار نباشد، کمتر از نادانی است که در فلسفه نظریه پردازی می‌کند.

کتاب مقدس، امور الهی را به آسان‌ترین وجه ممکن برای

ما آشکار می‌کند. بنابراین ابتدا باید آنها را در کلام آموخت.

تجهیز کردن خود

هنگامی که ذهن شما در چهارچوبی آسمانی و مقدس است، اعضای شما نیز از ثمرات آن بهره‌مند می‌شوند.

دعاها و ستایش‌ها و تعالیم شما برای آنها ملکوتی و شیرین خواهند بود! آنها به احتمال زیاد احساس می‌کنند که شما با خدا بسیار وقت گذاشته‌اید؛ آنچه در قلب شما لبریز است، بیشتر در گوش آنها باقی می‌ماند. اعتراف می‌کنم و باید با تجربه‌ای اسفناک بگویم که نابسامانی‌های روح را برای اعضای کلیسای بازگو می‌کنم: «وقتی اجازه می‌دهم قلبم سرد شود، موعظه‌ام سرد می‌گردد؛ و چون قلبم پریشان شود، موعظه‌م نیز چنین خواهد بود.»

مخصوصاً، به نظر من، قبل از اینکه یک خادم به سمت جماعت برود باید در دل خود بگوید: «اگر هوا سرد باشد، چگونه دل شنوندگان را گرم کنم؟» پس برای طریقِ زندگی، به‌ویژه نزد خدا بروید؛ و کتابی مهیج و بیدارکننده بخوانید یا در مورد سنگینی موضوعی که باید صحبت کنید یا نیاز شدید روح قوم خود فکر کنید تا با غیرت خداوند به خانه‌او بروید.

ما پرستار فرزندان مسیح هستیم. اگر از غذای خود بگذریم، آنها را گرسنه نگه می‌داریم. آنها به سرعت این نیاز

را در کمبود شیر پیدا می‌کنند؛ و ما ممکن است در انجام چندین عملکرد ضعیف، به سرعت تاثیرش را روی آنها ببینیم: «اگر بگذاریم عشقمان نسبت به خدا کم شود... به همان اندازه احتمال اینکه بتوانیم عشق دیگران را شعله‌ور کنیم، کاهش می‌یابد...» اگر موضوع آشکار نباشد، رفتار و طرز برخورد آن را نشان خواهد داد.

روز ۱۶، مسئولیت شبانی

ماهیت کار شبانی به گونه‌ای است که باید توسط خود شبان انجام شود.

فردی که از صمیم قلب وقف خدا نباشد و معتاد به خدمت و حرمت نهادن او نباشد؛ هرگز از ته دل، به کار شبانی نمی‌پردازد.

هدف مراقبت شبانی ما، تمام گله است؛ یعنی کلیسا و هر عضوی از آن... پس برای این منظور، باید هر فردی را که متعلق به ماست بشناسیم. زیرا اگر آنها را نشناسیم، چگونه می‌توانیم بدیشان توجه کنیم؟

تعهد ما نسبت به کلیساهای همسایه یا غریبه‌ها نیست، بلکه نسبت به کسانی است که به ما سپرده شده‌اند.

همه را با نام صدا کنید (از آنها اسمشان را پرسید)؛ خادمان و خادمه‌ها را تحقیر نکنید.

می‌توانیم ببینیم که منصب شبانی [روحانی]، موضوعی

متفاوت از تصور کسانی است که فکر می‌کنند این شغل فقط شامل موعظه کردن و انجام مراسم مذهبی می‌شود. مسئولیت شبانی خیلی بیشتر از آن چیزی است که آنها تصور می‌کنند، چرا که فکر می‌کنند این مسئولیت تنها شامل ایجاد قوانین یا اصولی جدید برای مقید کردن کلیساست؛ گویی خدا برای ما قوانین کافی قرار نداده است.

اگرچه گوشت را خوب و سالم می‌دانید، اما اگر آشپز یا خدمتکاری که آن را حمل می‌کند، دست‌های بیمار یا جذامی یا کثیفی داشته باشد، ممکن است باعث شود معده شما دچار ضعف و بیماری گردد.

چند نفر از ما بیشتر در خانه‌های افراد ثروتمند و مرفه یافت می‌شویم تا در کلبه‌های فقیرانه‌ای که بیشتر به کمک ما نیاز دارند؟

روز ۱۷، داروی شفابخش روح

بخش اول کار خدمتگزاری ما در این است که معلمان و اساتید ناسالم را به پاکدلی و پاک‌اندیشی برسانیم، تا آنها که قبلاً در اسام و ظاهر مسیحی بودند، واقعا چنین شوند.

وقتی فردی از بیماری مهلکی رنج می‌برد و فرد دیگری فقط دندان‌درد دارد، بیشتر برای اولی دلسوزی می‌کند تا دومی و مطمئناً برای کمک به او بیشتر می‌شتابد، هرچند که او غریبه باشد و فرد دوم آشنا!

تعداد زیادی از اعضای کلیسای ما جوان و ضعیف هستند. با وجود قدمت طولانی، شایستگی و نقطه قوت کمی دارند (عبرانیان ۵: ۱۱-۱۲) و به راستی که این رایج ترین حالت خداپرستان است، بیشتر آنها به درجات ضعیف و ناچیز فیض قانع هستند؛ و بالا کشیدن آنها کار آسانی نیست. ارتقای آنها در مذهبی تر و متعصب تر شدن بسیار آسان است؛ یعنی از هر سو آنها را از حقیقت دور کنیم و به سمت گمراهی درآوریم، اما افزایش دانش و عطایای آنها ساده نیست. با این حال سخت تر از همه، ارتقا و افزایش فیض آنهاست.

ضعیف بودن، بسیار مشکل و دردآور است؛ خطر همواره فرد ضعیف را تهدید می کند و ضعف از تسلی و خشنودی خدا می کاهد و شیرینی راه او را از بین می برد و ما را وادار می کند که با عقب ماندگی بیش از حد به سر کار برویم و با کمال آرامش و سود از آن خارج شویم. همچنین باعث می شود کمتر به خدا و انسان خدمت کنیم، برای سرور و حرفه خود افتخار کمتری به ارمغان بیاوریم و به دیگران کمتر از خودمان نیکویی کنیم.

و حال که دیدن حالتی از ضعف، نسبتاً غم انگیز است؛ چقدر باید در گرمی داشتن و افزایش فیض آنها کوشا باشیم؟ قدرت مسیحیان افتخار کلیساست.

روز ۱۸، مشاورهٔ مسیحی

یک خادم نه تنها باید واعظ باشد، بلکه به عنوان مشاور روح مردم نیز شناخته شده باشد، همان طور که وکیل برای دارایی و اموال و پزشک برای بدن مردم شناخته شده است؛ تا هر کس در شک و تردید است، دعوی خود را پیش او بیاورد و درخواست مصالحه و حل مشکلات کند.

این به ما بستگی دارد که آنها را با این موضوع آشنا کنیم و علناً تحت فشار قرار دهیم تا در چنین مواردی که روحشان نگران می‌شود، برای مشاوره نزد ما بیایند. ما نه تنها باید مایل به شنیدن این مشکلات باشیم، بلکه با فراخوانی آنان به نزد خود، آنها را به سمت خود جلب می‌نماییم.

اما برخی از ما شرمی احمقانه هم داریم که باعث می‌شود خیلی عقب بکشیم تا آنها شروع کنند و سپس با آنها صریح صحبت کنیم؛ ما مطمئن آن قدر افتاده و متواضع هستیم که وقتی می‌خواهیم به جای مسیح صحبت کنیم، یا با شیطان مخالفت کنیم، یا یک روح را نجات دهیم، سرخ می‌شویم، اما وقتی کارهای شرم‌آور انجام می‌دهند، کمتر شرم‌منده می‌شویم.

خادمان مسیح با وجود بد خلقی و زودرنجی تمام مردم، باید وظایف خود را انجام دهند؛ و نباید آن قدر از برادرشان متنفر باشند که از سرزنش صریح او صرف نظر کنند یا به خاطر گناه او، متحمل گناه بر روحش شوند (لاویان

۱۷:۱۹). اگرچه این امر نیازمند دقت و احتیاط فراوان است، اما ضروری است که به انجام برسد.

بخش دیگری از کار ما تسلی دادن به مایوس شدگان و تثبیت آرامش روح اعضای کلیسای مان است، آن هم در زمینه‌های مطمئن و پایدار. برای این منظور، کیفیت شاکیان و روند زندگی آنها باید مشخص و تفکیک شود. زیرا همان طور که همه مردم شکایت‌های مشابهی ندارند؛ تسلی‌های ایشان نیز نباید مشابه باشد.

روز ۱۹، قاعده رفتار شخصی

۱) در این شکی نیست که مردم باید اصول دین و مسائلی را که برای نجات ضروری است، یاد بگیرند. ۲) و باید آن را به آموزنده‌ترین و سودمندترین روش به آنها آموزش داد، امیدوارم با هم موافق باشیم. ۳) اینکه ارزیابی ایمان فردی و آموزش، مزایای قابل توجهی برای خیرخواهی دارند که فراتر از هرگونه بحث نظری است و در آینده به وضوح نمایان خواهد شد.

۴) همچنان که این تعلیم شخصی توسط کتاب مقدس و اعمال خادمان مسیح به ما توصیه شده است، و تا جایی که من می‌دانم، مورد تایید خداشناسان تمام اعصار بدون هیچ تناقضی بوده است. ۵) به یقین که ما باید این مسئولیت بزرگ را نسبت به تمام مردم یا هر تعداد که می‌توانیم انجام دهیم، زیرا عشق و مراقبت ما از روح مردم باید شامل حال همه

باشد. اگر در محل زندگی شما هزار یا پانصد نفر ناآگاه وجود دارند و شما توانایی کمک به آنها را دارید و تنها گاهی با چند نفر از آنها صحبت می‌کنید و بقیه را در ناآگاهی خود رها می‌کنید، یعنی شما در انجام وظیفه خود ضعیف هستید. (۶) و مسلم است که چنین کار بزرگی باید بخش قابل توجهی از وقت ما را به خود اختصاص دهد.

من هر روز حیرت می‌کنم که چطور بسیاری از اعضای کلیسای ما ناآگاه و بی‌اطلاع هستند، کسانی که در این ده یا دوازده سال، شنوندگان سختکوش من به نظر می‌رسیدند؛ در حالی که من در نهایت روشنی و صراحت صحبت می‌کردم. اگر جست‌وجو کنید، متوجه می‌شوید که بیشتر موعظه‌های انجیل در آن روزها از طریق گفت‌وگو (کنفرانس شخصی) یا سخنرانی‌های جدی برای مردم و اغلب به صورت محاوره‌ای بوده است و آن هم با یک یا دو موعظه، کمتر یا بیشتر، به عنوان یک فرصت در نظر گرفته می‌شد. مسیح نیز اغلب بدین شکل موعظه می‌کرد.

روز ۲۰، تعصب و اشتیاق شدید

باید انتظار چه نوع مقاومت زیرکانه، سرسختانه و لجوجانه‌ای را در هر دلی که با آن سروکار داریم، داشته باشیم؟ تعصب، راه ما را بسته است؛ ما به ندرت می‌توانیم بستر یک شنوایی صبورانه را فراهم کنیم. زمانی که ما کلامی را به زبان می‌آوریم،

آنها گفته‌های ما را نادرست برداشت می‌کنند. ما نمی‌توانیم در امیدهای بی‌اساس و صلح جسمانی آنها خللی ایجاد کنیم، اما آنها دلایل ظاهری موجهی برای رفع آن دارند و دشمنان دوست‌نمای بسیاری وجود دارند که آمادهٔ کمک به آنها هستند. ما با آنها در شرایط برابر مجادله نمی‌کنیم، بلکه گویی با کودکانی سروکار داریم که حرف ما را نمی‌فهمند؛ با مردمانی گیج و پریشان (در امور معنوی) مواجهیم که با عربده و یاوه‌سرایی خشمگینانه، صدای ما را در گلو خفه می‌کنند. ما با افراد بدخواه و غیرمنطقی مواجه هستیم که باید با آنها برخورد کنیم، زیرا وقتی ساکت می‌شوند، هرگز قانع نمی‌شوند و زمانی که نتوانند دلیلی برای شما بیاورند، تصمیمات خودشان را به شما تحمیل می‌کنند.

ما با امیال و شهوات نفسانی انسان‌ها به همان اندازه به مجادله می‌پردازیم که با فهم و درکشان، و اینها نه عقل دارند و نه گوش شنوا.

بنابراین می‌توانم به هر خادمی بگویم: «با توجه به مسئولیتی که بر دوش ما قرار دارد، باید چه نوع اشخاصی باشیم و با چه اندیشه‌ها و مقاصد مقدسی به کار خود پردازیم!» این بار برای شانه‌های یک کودک، سنگین است.

روز ۲۱، تربیت و پرورشی خاص

مسیحیان جوان، خام و رشد نیافته معمولاً دوست دارند که

مشهور شوند و بیشترین فرصت حرف زدن را داشته باشند تا گمشدگان را به راه خود بکشانند. همان‌طور که آنها مانند یک آتش افروز هستند، جرقه‌های شور و حرارت برای به آتش کشیدن آنها کم نیستند.

نوع دیگری که با کار ما مرتبط است، مسیحیان روبه فساد و سقوط هستند که یا به گناهی رسوا شده‌اند، یا در غیرت و تلاش، رو به کاستی هستند و به ما نشان می‌دهند که عشق اولیه خود به خدا را از دست داده‌اند! همان‌طور که شنیدن وصف از راه برگشته‌ها بسیار غم‌انگیز است؛ بنابراین تلاش ما باید برای بهبودی آنها بسیار زیاد باشد... در نتیجه برای بازیابی چنین روحی، مهارت زیادی لازم است.

همچنین برای تشویق آنها به ویژه سالخورده‌ها، باید مهارت داشته باشیم تا وسوسه‌شدگان و رنج‌دیدگان برای رسیدن به تاج و تخت پادشاهی استقامت داشته باشند و در ایمان بمانند.

سایر کارهای خدمتی ما بر دوش آنهاست که هنوز قوی هستند، زیرا آنها نیز به کمک ما نیاز دارند: «تا حدی برای جلوگیری از وسوسه‌ها و لغزش آنها و حفظ فیض در وجودشان، تا حدی برای کمک در مسیر پیشرفت و رشد بیشتر، و تا حدودی باید آنها را در جهت بهبود نیرو برای خدمت به مسیح و کمک به برادران خود هدایت کنیم.»

روز ۲۲، دعای عمومی

بخش دیگری از کار ما این است که اعضای خود را راهنمایی کنیم و به عنوان زبان آنها در دعا‌های جمعی کلیسا و ستایش‌های عمومی خداوند عمل کنیم و به نام خداوند آنها را برکت دهیم. این بخش روحانی کار، کم‌اهمیت نیست و نباید این‌گونه به گوشه رانده شود، که متأسفانه بسیاری از ما چنین می‌کنیم.

آیین‌های مقدس

بخش دیگری از کار شبانی ما این است که اسرار مقدس یا مُهرهای عهد خدا را اداره کنیم، اموری مانند تعمید و شام خداوند. عیب بزرگی در بین خودمان است که بعضی‌ها تا این اندازه نسبت به آیین‌ها بی‌توجهی می‌کنند...

عیادت از بیماران

نمان تا قدرت و درک از بین برود و زمان آن قدر کوتاه باشد که ندانی چه کار کنی، بلکه به محض اینکه شنیدی کسی مریض شده است (خواه برای پیام بفرستند یا نه)، به سراغشان برو. و اگر فرصت دارید، قبل از ترکشان با آنها دعا کنید...

تسلی دادن

بخش دیگری از نظارت شبانی ما عبارت است از تسلی دادن

درست به وجدان افراد آشفته و اسکان مردم در صلحی با پایه و اساس محکم.

روز ۲۳، اتحاد مسیحی

من هرگز با اصرار بر صلح و اتحاد مقدسین، قصد نداشته‌ام چیزی را که گناه می‌دانستم تایید کنم، و نه اینکه زبان خود یا دیگران را از مخالفت منطقی با آن بازدارم. آیا برای صلح، راهی جز شرکت در گناه دیگران وجود ندارد؟ چیزی که من آرزو دارم این است: (۱) همه ما در نظر بگیریم که وقتی در جمعی قرار داریم، با وجود نظرات متفاوتمان، تا چه حد می‌توانیم با هم ارتباط برقرار کنیم؛ و در جایی که ممکن است از آن اجتناب شود، عقب‌نشینی نکنید. (۲) اما در جایی که نمی‌توان ارتباط برقرار کرد، می‌توانیم مشورت کنیم که تا چه حد قادر هستیم در جماعت‌های متمایز ارتباط برقرار کنیم و برای اجتناب از جدایی، تنها تا حد ضروری‌ترین موارد پیش برویم و (۳) اصولاً بر سر قوانین خاصی برای مدیریت اختلافاتمان مشورت کنیم؛ به نحوی که کمترین ضرر را برای حقایق رایج مسیحی که همه ما به آن اذعان داریم، داشته باشد.

شاید برخی بگویند که این موضوع چندان بهبود نیافته است؛ در حالی که در زمان‌های گذشته تقریباً همه ما این‌گونه فکر می‌کردیم و اکنون آن قدر شریعت و قوانین

داریم که به خوبی نمی دانیم توافق نظر داریم یا نه. پاسخ: (۱) هر عقیده متفاوت، دین یا مذهب دیگری نیست. (۲) این استدلال رایج مردمی علیه اصلاحات است، گویی بهتر است که مردم به هیچ چیز الهی ایمان نیاورند، بلکه به خاطر ترس از کفر به دنبال حقیقت باشند؛ و گویا همه آنها بی خدا هستند تا متفکر... و ما دوباره از ترس اختلاف نظر، یک رأی می شویم. چه خواسته نیکویی!

اگر اختلافات، بیشتر در مورد امور دستوری و کارهایی که باید انجام شود، نبود و به جای آن بر سر اینکه چه کسی باید فرمان دهد، باشد؛ فکر می کنم توافق به سادگی حاصل می شد و افراد فروتن به راحتی با هم کنار می آمدند. آنها با تمام تحمیل ها و مزاحمت های بیهوده انسانی کنار می کشند و به کلام خدا قانع می شوند و کار جدیدی نمی کنند تا قوانین و مقامات جدیدی را برای تحمیل آن ضروری کنند، اما به سادگی انجیل اکتفا می کنند و آن را به عنوان تنها راه کافی به سوی بهشتی که پطرس و پولس رفتند در نظر می گیرند؛ فکر می کنم نباید از چنین اسقفی با چنین تفکراتی نافرمانی کنم، اگرچه از دیدگاه یا نظر متفاوت او آگاه بودم.

پدران بزرگوار کلیسا با چه اسباب بازی ها و چیزهای کوچکی خود را به زحمت انداختند و کلیسا را با آن اذیت کردند؛ و بسیاری از قوانین آنها از چه چیزهای بیهوده ای تشکیل شده اند! با این حال، همین ها موضوع اصلی و کار

بسیاری از شوراهای مشورت‌های معروفشان بود. چه زود به نظر رسید که ایشان، کمال کتاب مقدس، عدم ضرورت و سنگینی تحمیل‌های تشریفاتی را فراموش کرده‌اند! و با در اختیار گرفتن نوعی صلاحیت غیرضروری و ناعادلانه، کار کلیسا را بسیار بیشتر از آنچه مسیح مقرر کرده بود، افزودند و مذهب را چنان با ابزارهای انسانی مسدود کردند که از آن زمان تاکنون، جهان مسیحیت زیر آن ناله می‌کند؛ و احترامی که به شخصیت آنان گذاشته شد، به این خطاها اعتبار بخشید، و رسم و عادت چنان به آن آموخته است که به قدمت خود استناد کند و تنها خدا می‌داند چه موقع کلیساهای مجروح و بی‌حال بالاخره از اثرات غم‌انگیز این تجاوز و خودبزرگ‌بینی رهایی خواهند یافت.

روز ۲۴، انضباط کلیسایی

فریاد رایج این است که اعضای کلیسای ما برایش آماده نیستند؛ آنها آن را تحمل نخواهند کرد. اما آیا به این معنا نیست که تحمل رنج و کینه‌ای را که به وجود می‌آورد، ندارید؟ اگر واقعاً کلیسا را ناتوان از تحمل نظم و حکومت مسیح می‌دانید، چه کاری انجام می‌دهید جز اینکه هدف را به دست کسانی که از آنها کناره‌گیری می‌کنند، واگذار کنید و مردم را تشویق نمایید تا به دنبال جوامع بهتری باشند که در آن نظم و انضباط وجود دارد؟

همه ما قبول داریم که شبان‌ها حق و مسئولیت دارند ما را هدایت کنند، آموزش دهند و قدرت هدایت را یاد بدهند و مردم نیز قدرت تمیز و تشخیص دارند و باید دستورات شبان را بیازمایند و هنگامی که به گناه منتهی می‌شود، از او اطاعت نکنند. بنابراین ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که مردم هر یک از دستورات ما را اجرا کنند، مگر اینکه سنجش آنها، آنان را به اجرای دستورات سوق دهد (هرچند اگر قضاوت و سنجش آنها اشتباه باشد، خداوند از آنها می‌خواهد که آن حکم را اصلاح کنند).

هنگامی که آتشی افروخته شد، در همان ابتدا آن را مهار کن و کوچک‌ترین جرقه را نادیده نگیر. آنها را از شرارت‌های تفرقه‌انداز در کلیسا و تعهدات بزرگ و مسلمی که برای حفظ وحدت و صلح کلیسا بر دوش همه ماست، آگاه سازید.

روز ۲۵، امرار معاش (حقوق ماهیانه)

اگر می‌گویید این معیار سختی است و زن و بچه شما نمی‌توانند این‌طور زندگی کنند، پاسخ می‌دهم: (۱) آیا بسیاری از خانواده‌های اطراف شما با درآمد کمتری زندگی نمی‌کنند؟ (۲) آیا بسیاری از خادمین توانا نیستند که به خاطر نداشتن آزادی در موعظه انجیل، غمگین هستند؟ اگر هنوز هم می‌گویید که نمی‌توانید تقریباً مانند مردم فقیر

زندگی کنید، من بیشتر می‌پرسم: «اینکه اعضای کلیسای شما لعنت را تحمل کنند بهتر است، یا اینکه شما فقر و تنگدستی را تحمل کنید؟»

آیا تنها به غذا و لباسی که دارید، راضی نیستید؟ چه چیزی بیشتر از آنچه شما را به کار خدا توانا می‌سازد، می‌خواهید؟ این پارچهٔ ارغوانی و کتانِ خوب و غذاهای خوشمزه نیست که هر روزه باید انتظار داشته باشید تا شما را راضی کنند. زندگی یک انسان، شامل فراوانی چیزهایی نیست که در اختیار دارد. پس لباس‌تان گرم و غذایتان سالم باشد، همچنین می‌توانید به خدا خدمت کنید، چنانکه گویی جسمتان رضایت کافی دارد؛ یک کت وصله‌دار هم می‌تواند شما را گرم کند و نان و نوشیدنی هم جزو غذاهای سالم می‌باشند. کسی که این تفکر را ندارد، جز بهانه‌ای غیردوستانه برای به خطر انداختن روح مردم، چیزی در فکرش نیست تا بتواند با برکت بیشتری در این دنیا زندگی کند.

اگر سست‌ایمان شویم، تمام قوتی که برای خدمات خود به کار می‌بریم، ما را محکوم می‌کند. چه کسی است که به خادمی پول دهد تا لذت ببرد، یا آرام بنشیند و یا برای خودش کار کند؟ اگر پشم گوسفندی داریم، یقیناً گلهٔ گوسفندی هم داریم.

خوانندگی‌ها (عزل‌ها و واگذاری‌ها)

اگر به خاطر احتیاج و امرار معاش متعهد به خدمت شده اید و دلسرد هستید، دلیل آن، عدم صلاحیت نیست، بلکه فقر است که مایهٔ دلسردی شماست و این دلسردی، شایسته نیست. همهٔ ما موظفیم که خود را به بهترین نحو در اختیار خدمت کلیسا قرار دهیم و راهی را طی کنیم که در آن بتوانیم بزرگ‌ترین خدمت را به خدا انجام دهیم.

نباید خدمت خدا را رد کنیم، بلکه بهترین کار را انتخاب کنیم؛ هرچند این کار با بزرگ‌ترین مشکلات و رنج‌ها همراه باشد، باید انجام شود و چرا توسط شما و دیگران انجام نشود؟

روز ۲۶، موهبت و مزایای خدمت

بسیاری از منافع شخصی خدمت کردن، برای خودمان است. همچنین در نظر داشته باشید که بسیاری از امتیازات عالی دیگر خدمت، برای تشویق شما مفید است... گویی شما توسط زحمات مردم دیگر حمایت می‌شوید... هم می‌توانید خدمت کنید، هم ایستادگی نکنید و خدمت را ترک نمایید.

وقتی دیگران در کار شخم زدن و ارابه و گاری رشد می‌یابند، آیا رشد و پرورش برای یادگیری و مجهز شدن به این همه دانش، لذت بخش سخت نیست، در حالی که دنیا در جهل است؟ آیا صحبت کردن با دانشمندان و صحبت از چیزهای عالی و باشکوه سخت نیست، در حالی که دیگران

باید تقریباً تنها با نادان‌های احمق صحبت کنند؟
اما آن زندگی مخصوصی که در مطالعات و موعظه‌های مسیح سپری می‌شود، در جست‌وجوی اسرار اوست یا از آنها تغذیه می‌کند و هر روز به ذات پربرکت یا اعمال یا راه‌های خدا توجه می‌شود؛ چه زندگی عالی خواهد بود! دیگران از اوقات فراغت روز خداوند خوشحال‌اند و گاهی آن را رعایت می‌کنند، اما ما می‌توانیم یک سبب دائمی را نگه داریم.
زندگی در میان چنین کمک‌های بسیار خوبی که کتابخانه‌های ما ارائه می‌کنند و داشتن همراهان خردمند و بی‌صدا در هر زمان که بخواهیم و با چنین تنوعی، شیرین است. همه این امتیازها و مزیت‌های بیشتر خدمت، حکایت از همت بی‌وقفه ما در کار دارد.

روز ۲۷، باور خانواده

احتمالاً تا زمانی که اصلاح خانواده را انجام ندهید، هیچ اصلاح کلی را مشاهده نخواهید کرد. ممکن است مذهبی مبهم در هر جایی وجود داشته باشد، اما این در حالی است که اصلاح توسط افراد مجرد ترویج نمی‌شود، رونق نمی‌گیرد و نوید زیادی برای رشد در آینده نمی‌دهد.

اگر در هر خانواده‌ای توسط خدمت امر نیکویی آغاز شود و آن خانواده بدون دعا، بدون پرستش و دنیوی باشند؛ احتمالاً آن را خفه می‌کنند یا بسیار مانع آن می‌گردند.

احترام

تمام کارهای ما باید همراه با احترام باشند، درست مانند کسانی که حضور خدا را باور دارند... و احترام، خصلت روحی است که به درک عمیق خدا دست یافته است... بزرگوارترین واعظ وقتی به گونه‌ای صحبت می‌کند که گویا چهره خدا را دیده است، هرچند از کلماتی رایج استفاده کند؛ بیشتر بر قلب من تاثیر می‌گذارد، تا فردی بی ادب با عالی‌ترین آمادگی‌ها.

امید

اگر می‌خواهید در کار خود موفق شوید، باید آرزوها و انتظارات موفقیت را جدی بگیرید. اگر دل‌هایتان به پایان زحماتتان امید نداشته باشد و آرزوی تغییر و رشد شنوندگانتان را نداشته باشید و باامید، مطالعه و موعظه نکنید؛ احتمالاً ثمره زیادی از آن نخواهید دید. این نشانه قلبی منفعت طلب و ناسالم است که می‌تواند از کار خود راضی باشد ولی هیچ ثمری هم ندهد. بنابراین من دیده‌ام که خدا به کار کسی که قلبش تنها مایل به موفقیت است، کمتر برکت می‌دهد.

روز ۲۸، موفقیت

تمام کسانی که برای مسیح و نجات مردم موعظه می‌کنند و ناراضی هستند، به چیزی که برای آن موعظه می‌کنند هنوز

دست نیافته‌اند؛ این اشخاص هرگز عاقبت واعظی را ندارند که نسبت به ثمرات خودش بی تفاوت است و از دست دادن آنها او را غمگین نمی‌کند، بلکه از دیدن موضوع مطلوبش خوشحال می‌شود.

وقتی فردی تنها برای گفته‌هایش مطالعه می‌کند و به این فکر می‌کند که چگونه ساعاتی را مورد تشویق و تحسین قرار گیرد؛ و بعد از آن در پی سخنانش نمی‌رود و او سال‌ها این روش را تکرار می‌کند، مگر اینکه بفهمد مردم در مورد توانایی‌های خودش چه فکر می‌کنند. به نظر من او تنها برای خودش موعظه می‌کند و راه خودش را می‌رود؛ و او حتی زمانی که مسیح را موعظه می‌کند، برای مسیح وعظ نمی‌کند و اصلاً مهم نیست که چقدر عالی این کار را انجام می‌دهد. هیچ پزشک عاقل یا دلسوزی راضی نمی‌شود که دارو بدهد، ولی هیچ بهبودی در بین بیمارانش مشاهده نکند، زیرا همه آنها روی دستانش می‌میرند؛ همچنین هیچ معلم مدرسه عاقل و صادقی راضی نمی‌شود که همچنان به تدریس ادامه دهد، ولی دانش‌آموزان او سودی نبرند؛ پس آنها از شغل خود خسته و بیزار می‌شوند.

البته می‌دانم که خادم وفادار، در صورت عدم موفقیت هم ممکن است آسایش پیدا کند و اگر اسرائیل دوباره جمع نشده باشد، پاداش ما با خداوند است؛ و پذیرش ما بر حسب ثمره نیست، بلکه بر حسب کوشش و زحمتی است که ما متحمل می‌شویم.

روز ۲۹، صبر و پایداری

یکی دیگر از همراهان ضروری کار ما صبر و شکیبایی است. ما باید بسیاری از سوءاستفاده‌ها و بی‌عدالتی‌ها را از جانب کسانی تحمل کنیم که به خوبی آنها را خدمت می‌کنیم. وقتی ما برایشان تلاش و دعا می‌کنیم و با مدارا به آنها التماس و نصیحتشان می‌کنیم و خود را برای آنها فدا کرده و آنچه را که در توان داریم به آنها می‌دهیم و چنان مراقبت می‌کنیم که گویی فرزندان ما هستند؛ می‌بینیم که خیلی‌ها ما را با تمسخر و نفرت و تحقیر مجازات می‌کنند و مهربانی ما را با تحقیری در چهره نشان می‌دهند و ما را دشمن خود فرض می‌کنند، زیرا حقیقت را به آنها می‌گوییم و هرچه بیشتر دوستشان داشته باشیم، کمتر محبوب خواهیم شد.

همه اینها را باید با صبر و حوصله پشت سر گذاشت و هنوز هم باید بدون خستگی در انجام کارهای نیکو پیش قدم باشیم... اگر آنها ناسپاسانه تعلیم ما را تحقیر و رد می‌کنند و از ما می‌خواهند که به خود نگاه کنیم و به آنها اهمیت ندهیم؛ با این حال باید صبر و شکیبایی داشته باشیم. ما باید با افرادی که حواسشان پرت شده است، برخورد کنیم؛ افرادی که با امور معقول مخالفت می‌کنند، اما ما نباید درمان آنها را رها کنیم. کسی که با سخنان ناشایست از یک بیمار پرخاشگر دور شود، لایق پزشک بودن نیست.

روز ۳۰، نرم‌خویی

ما باید انتظارات را بسنجیم و به این فکر نکنیم که نادان‌ها باید مانند حکیمان سپاسگزار ما باشند.

اینها چیزهایی است که همه ما می‌توانیم بگوییم، اما وقتی به گناهکارانی می‌رسیم که ما را به خاطر محبت سرزنش می‌کنند و تهمت می‌زنند و حاضرند به صورت ما آب دهان بیندازند تا اینکه به خاطر نصیحت از ما تشکر کنند؛ در چنین شرایطی چگونه بقایای انسانیت کهنه (غرور و شور)، با حلم و بردباری انسانیت جدید مبارزه خواهد کرد؟ و بسیاری از خادمین در این بخش از محاکمه چقدر غم‌انگیز عمل می‌کنند؟

محبت

کل دوره خدمت ما باید با عشق و محبت به مردم سپری شود. باید ببینند که هیچ چیز ما را خشنود نمی‌کند مگر چیزی که به نفع آنهاست؛ و آنچه به آنها خیر می‌رساند، به نفع ماست؛ و هیچ چیز بیشتر از آزار آنها، ما را آزار نمی‌دهد. وقتی مردم ببینند که شما بی‌ادعا آنها را دوست دارید، هر چیزی را می‌شنوند و هر چیزی را تحمل می‌کنند و راحت‌تر شما را دنبال می‌کنند.

روز ۳۱، چالش عصر حاضر

برادران عزیز! این شما و امثال شما هستید که تحت فرمان مسیح باید ثمره تمام دعاها و دردها، هزینه و خون و رنج‌های سنگین را به این قوم بدهید. تمام کارهایی که آنها انجام داده‌اند... برای سال‌ها فقط این بود که راه را برای شما آماده کنند تا داخل شوید و کاری را که آنها می‌خواستند، انجام دهید. افسوس که با آتش و شمشیر و طبل و شیپور برای تبدیل ارواح چه می‌کردند! اعمال لشکرها و فرماندهان معروف که آن قدر باشکوه به نظر می‌رسند و سروصدا می‌کنند که دنیا فریاد می‌زند، چه کرده‌اند یا چه کاری می‌توانند بکنند که بدون شما ارزش صحبت کردن را دارد؛ به خودی خود، تمام پیروزی‌ها و دستاوردهای بزرگ آنها به قدری از شکوه واقعی دور است که بسیار مایه تاسف می‌باشد.

افسوس که آنها با وجود تمام پیروزی‌های خود، نمی‌توانند عیسای خداوند را در روح هیچ گناهکاری تعالی بخشند و بنابراین نمی‌توانند ملکوت روحانی او را برپا کنند، زیرا قلب مردم، خانه و تخت او است. اگر انجام کار با پایان اعمال آنها متوقف شود و جلوتر از حد تحمل آنها نرود؛ ما باید در پایان، همان جایی باشیم که در ابتدا بودیم.

چشمان تمام قوم (زیر نظر خدا) به سوی شماست یا باید باشد تا در زمان درو، ثمرات زحمات و سختی‌های آنها را بیاورید. آیا این همه خون و بهایی که این قوم دادند، پایمال می‌شود

یا نه؟ اکنون از شما خواسته می‌شود که پاسخ خود را بدهید
و این شما هستید که باید پاسخ دهید. کار امروز پیش روی
شماست.

مکاشفہ

اگر از خواندن این کتاب کوچک لذت بردید، شما را تشویق می‌کنیم تا مجموعه کامل پیوریتن‌های جیبی را نیز که در «نشر مکاشفه» ترجمه و منتشر شده تهیه و مطالعه کنید. لطفاً برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد این عناوین و سایر عناوین تهیه‌شده در «نشر مکاشفه»، به وب‌سایت ما مراجعه کنید:

www.mokashefeh.com



کتاب «خدمات شبانی» اثر ریچارد بَکسِتر (۱۶۹۱-۱۶۱۵) برگرفته از کتاب معروف وی "شبان اصلاح شده" با مقدمه‌ای از جی. آی. پَکِر.

ریچارد بَکسِتر، شاعر، شبان و واعظی برجسته در دورهٔ پیوریتن‌ها در انگلستان بود. او به دلیل مشکلات خانوادگی هیچ وقت نتوانست به صورت رسمی تحصیلات آکادمیک داشته باشد و اغلب دانش او توسط شبانان کلیسای محلی وی در کودکی و مطالعهٔ شخصی کتاب مقدس شکل گرفت. او در زمان نوجوانی به مدرسه‌ای رفت که در آنجا جان اُون مربی و مرشد او بود.

بَکسِتر الهیات را هیچ وقت به شکل رسمی در دانشگاه نخواند، اما او به خاطر خدمت شبانی پرثمر خود به یکی از تاثیرگذارترین مسیحیان تاریخ مسیحیت تبدیل شد.



BANNER
of TRUTH

